

شال کرمانی برسم خلعت در حق او رحمت کرد

نظر بطورش ابکی نواب علی میرزا پسر نواب عماد الدوله  
صاحب اختیار کرمان درین اوقات از جانب  
سنی الجواب ملوکا منصب سرتی سرافراز گردیده و بواسطه  
عماد الدوله در این حکومت کلانی مأمور فرمود

### سایر ولایات

اور با بجان درین هفته از اذربایجان اخباری  
که در روزنامه نوشته شود

### کرمانشاهان

از فرار روزنامه این ولایت که درین ماه نوشته اند  
ناخوشی و باجندی قبل در آنجا شدت کرده و بسیاری  
باین مرتضی مستلا و تلف شده بودند اما لی آنجا اغلب  
اوقات مشغول تعزیه داری جناب سید الشهدا علیه السلام  
جاسند و درین اوقات ناخوشی و باج در آنجا مانی  
تخفیف یافته است و امیدوار بوده اند که بجای مرتفع شود

در شب ششم این ماه که شب عید مولود اعلی حضرت بادشاه  
نواب شاهزاده عماد الدوله صاحب اختیار کرمانشاهان  
شهر را حکم نموده است این شب و چراغان کرده اند  
و در میدان سر بازار خانه آتش بازی معقول نموده و بعد  
یکصد تومان صرف آتش بازی نموده بوده اند و خود نواب  
معزی الیه نیز در شب مزبور سوار شده و در بازار را گرد  
نموده اند

از خوار که نوشته بودند از جانب دولت عثمانی در

خانقین عرب و عجم قرانتین گذاشته اند و تجارت و  
که بار تجارتی به بغداد و حمل و نقل مینمایند هیچ روز در قرانتین  
نگاه میدارند و دود میدهند و بعد از اتمام دود نفری  
سه هزار دینار رسوم یکبیرند و باین سبب کمتر با نظر  
عبور میشود و بر تجارت بسیار عبرت و تنگی میکند و در  
مندیچ نیز قرانتین گذاشته اند و در قرانتین این است  
که پنجه ناخوشی و باج

دیگر نوشته اند که مدت حبس حکم نواب عماد الدوله  
عالیجاه اسد الله خان سرمنک کوران با فوج کوران  
و سوار سنجابی و یک عراده توپ در زمان مشغول  
مستند و در آن سر نهشته اند

دیگر نوشته اند که چون هوای کرمانشاهان درین روز  
بسیار مختلف است نواب عماد الدوله بجهت بی اعتدالی  
هوای چند روز است که بقلعه حاجی کریم که در حوالی شهر است  
رفته اند و روز را از صبح تا دو ساعت از ظهر گذرانده  
بعد ایض مردم رسیدگی نمایند و درین اوقات باز  
زیاد در آنجا شده و در هوا برودنی بهرم رسیده  
و ناخوشی نوبه و میان خلق زیاده است

دیگر نوشته اند که شخص ساری شب بیست بام بازار فته  
و چوب بندی را قلاب بر او بسته بوده است که از روزنه  
دکان بدرون کرده مشاخی بیرون بکشد در آن بین که مشغول  
بوده است تحفظین رسیده و او را گرفتند و نزد نواب  
عماد الدوله آوردند و نواب معزی الیه بعد از رسیدگی  
و تحقیق که صرفت او را معلوم کرده بودند حکم نموده بودند  
که او را قفسه سبستی که مزاوران اوست نمایند

کرمان

از قراریکه در روزنامه ایستادگاریت نوشته اند از اتمامات  
 امیرالامراء العظام محمد حسن خان سردار حکمران یزد و کرمان  
 کمال امنیت برای مالی آنجا حاصل است و ضابطه امور  
 ثنوی و سرحدات بطوری مختصم است که کسی بحکایت  
 و سرقت و شرارت اقدام نمیتواند نمود و درین اوقات  
 عالیجاه موسی خان که در بلوچستان است شرحی مشعر بر  
 امور بلوچستان نوشته است که آن صفحات نیز کمال  
 انتظام را دارد

و دیگر نوشته اند که امیرالامراء العظام سردار در تدارک  
 قشون ساخلو کرمان و انجام قورخانه و توپخانه کمال  
 استقامت دارد و خود اغلب روزها را سرکشی بکار قورخانه و  
 توپخانه می کنند و مشرفی گذاشته و وجه نقد داده است  
 که تدارکات قورخانه و توپخانه را بهر چه مضبوط نمایند و  
 برای سربازان نیز قرار گذاشته اند چادر میدوزند و  
 تدارکات لازمه آنها را می بینند

و دیگر نوشته اند که عالیجاهان امامعلی خان و میرزا قاسم خان  
 دیوان بیکی را با یک نفر عشق امیرالامراء العظام سردار بهجه  
 رسیدگی بفرایض مردم و رد و پویشخانه آنجا مشخص نموده و در  
 ۱۹ محرم خلعت بانها داده و در دیوانخانه آنجا نشاند و آن  
 بفرایض مردم رسیدگی نمایند

و دیگر نوشته بودند که فرمان نمایان و شان میرنجه کی بحجه  
 خدمت بلوچستان و تسخیر قلعه بافتان که از دربار نمایان  
 بافتا بمقرب آنجا خان عبداللہ خان میرنجه صادر و حرم  
 با چاپار دولتی رسید و شان مرثیور را او نیز پیکر رساند

و مباحثات خود نموده و اهل نظام غیر مبارکبا و گفته و شرفی  
 صرف نموده اند و قسم در آن اوقات کار دولتی که بحجه  
 خواجهین بلوچستان در ازار خدمات و جلالت آنها  
 شده بود و امیرالامراء العظام سردار با احکام دیوانی که  
 آنها شرف صدور یافته بود روانه داشته است که برآید  
 امید داری آنها بیفزاید

ناخوشی و با که در کرمان بوده از قراریکه نوشته اند از بلده  
 و بلوکات آنجا در چهارم و پنجم محرم رفع گردیده و مردم  
 سیرجان دیم و زرناسیر و شهر بابک بنور باقی بوده است  
 و امید است که انتشار الله تا این اوقات از آنجا نیز رنج  
 باشد  
 یزد

درین اوقات بحسب استدعای عموم مالی دارالعباده  
 امیرالامراء العظام محمد حسن خان سردار حکمران یزد و کرمان  
 نتیجه الامراء العظام محمد یوسف خان سربل را از جانب  
 خود بکومت یزد فرستاده و مردم یزد بکی استقبال  
 و مشارالیه را با کمال احترام و از دشمن کرده اند و مالی آنجا  
 بحسب سادک خود و عواطف اولیای دولت علیه امیدوار  
 و عموم سکنه یزد از حسن مراقبت او کمال شکر گذاری دارند  
 و عالیجاه میرزا کوچک خان سرنک فوج جدید کرمانی  
 نیز بحسب امر میپشکاری او ناموست

و نوشته بودند که دو ستاره درین اوقات بکی و غرض آنست که یکی در شب  
 دارالعباده یزد ظاهر گردید و در میان او محرق شده بودند و در میان آنها  
 در وقت حراقی شتر از راه بوده و هر یک بقدر شده و آنه بنظر می آمد  
 و هر یک بقدر و دقیقه ظاهر بودند و محرق شدند

از فراری که در روزنامه یزد نوشته بودند در ماه گذشته

لحظی اشخاص مفیده جو دستکامه طلب شهرت داده

بودند که العیاذ بالله بوجو و مبارک اعلی حضرت پادشاه

مکسری رسیده است و باین جهت و احصای کثرت

دکاکین خود را بسته بودند و تسلیش زیاد با مالی

انتجاری روی داده بود در همان روز عالیجاه نظر علی

داروغه و نفرات معتدین را گرفته قبیله نموده بود

مردم دکاکین خود را کشته و آرام گرفته بودند این

خبر به ارمان کرمان رسیده امیرالامراء العظام محمد

سردار حکمران یزد و کرمان عالیجاه میرزا محمد حسین را

به یزد فرستاده و مقصدین را کلاً حکماً و حتماً خواسته بود

عالیجاه مشارالیه اغلب آنها را گرفته بعضی را توبیه نمود

و بعضی دیگر مقتله و مجبوس اند تا حکم آنها از جانب

امیرالامراء العظام سردار برسد که از انظار معمول دانند

دیگر نوشته بودند که ضعیفه محوسیه با پسر سلمانی

مرح فخالطت و میرش انداخته بوده است و ضعیفه

مربوره ازین گزارش مطلع شده بنزد عالیجاه میرزا محمد

آمده و عرض کرده بود عالیجاه مشارالیه آن پسر گرفته

و مراتب را با امیرالامراء العظام سردار عرض کرده بود حکم

فرستاده بود که او را قبیله کامل نماید تا دیگری مرتکب

اینکه نجارت نشود

و بکر از فراری که در روزنامه انتجا نوشته بودند شیخ محمد

مجتهد نوشته داده بوده است که از فراری که مذکور میشود

شخصی مجوس در یزد بشارت اسلام مشرف گردیده

و پنج نفر اولاد انماست دارد دخترهای او را هر یک را یکی

برده نگاهداری نماید که بزرگ شوند و در روزه اهل اسلام

باشند سید محمد یک که خدای آن محله فتنه دهن

دخترها را هر یک را یکی داده و یکی را رسم عز و نکاح داده

بود اما در آن اطفال بعد از ورود عالیجاه میرزا محمد حسین

رفته عرض کرده بود که شوهر من دو سال است که بیستایی

رفته است و نسبت سلمانی با و کذب واقراست چون

اسلام او درست ثبوت شرعی نرسیده بود عالیجاه

میرزا محمد حسین اطفال او را از اشخاصی که تصاحب کرده

بودند گرفته و بپادشاه سپرده بود

خانه شخصی مجوسی را نوشته بودند که شخصی اهرستانی

بجای حساب ضبط کرده بود شخص مجوس گذارش را

بعالیجاه میرزا محمد حسین عرض کرده بود و معلوم شده بود

خانه مربوط به غصب بدار تصرف آن شخص اهرستانی

عالیجاه مشارالیه خانه را ازید غاصب اشباع و تصرف

مالک داده بود

از فراری که در روزنامه نوشته بودند ناخوشی و با که

یزد بوده است درین اوقات بجهت دفع گردیده

و درین مدت ناخوشی موافق روزنامه که حساب کرده اند

از شهر و بلوکات سه هزار و چهار صد دلو و هفت نفوس

عالیجاه اصلاً شیخان یا در توپخانه مبارکه که از دربارهایون

کرمان بود با یکصد و بیست و پنج نفر توپچی اوابجعی خود وارد یزد

کردید و یک روز در آنجا توقف نموده و از آنجا روانه کرمان

فرستاده

# اخبار دول خارجه

فرانسه در یکی از روزنامه های فرانسه نوشته اند که در روز داریکی از کوچه های پاریس در خانه اسباب و سلاح حرب بسته بودند صاحب آنخانه چند وقت پیش از آن بود که بسفر میره و در خانه اش راسبه بود و مردم میدانستند که خانه مزبور خالیست بعد از آن در شب شش بجراغ در بالا خانه های آنجا دیده اند و معلوم کردند که کاشی با آنجا می آمده اند بعد که بیرون میرفته اند در راهی بسته اند نظام ضبط مطیع با آنجا فرستادند و در خانه را شکستند و خانه رفتند و چند صندوق در آنجا دیدند صندوق ها کسودند همه ملو از اسلحه و اسباب حرب بودند درین مقام تحقیق برآمده خواستند بدانند که اشخاصی که این اسباب حرب را با آنجا آورده اند کیست تا معلوم کنند

در وقتی که نان در پاریس پای تخت این مملکت گران و گندم شده بود و از دیوان بجهت نرخ نان حکم شده بود که گرانتر از قرار داد دیوان نفروشدند جز آن جمع شدند و عرضیه نوشتند که فروختن نان باین قیمت که دیوان قرار داده است ضرر میکند و جز آن از عهد نمیتواند برآید دیوان هم عرضیه آنها را قبول کردند و تفاوت قیمت نان را نقد بجز آن دادند و این قرار از رعیت و شتم و فتنه داده اند

در روزنامه اینولایت نوشته اند که از جمله اساسی که در شهر لیل در وقت رفتن امپراطور فرانسه با آنجا بر پا کرده بودند بال بود و چهار هزار نفر در آن مهمانی حاضر بودند و صد و پنجاه هزار فرانک که پانزده هزار تومان پول ایران میباشد در اوضاع و احوال و در دایره امپراطور و آتش باری و غیره شده بود

و این پول را کلا اهل شهر در میان خود جمع اداری کرده بودند و ازین پول دو هزار و پانصد تومان بفقرا احسان کرده است

در روزنامه وینه پای تخت این مملکت نوشته اند که بتایج بیت و یکم ذیحجه الحی بمصب وزیر مختاری از دولت جمهوریه کی و نیای شمالی با آنجا آمده بود که در باب کفک که چند وقت پیش ازین در اصمیر اتفاق افتاده بود و در آن اوقات نیز نوشته شد با امنای دولت استریه که بید و کارش آن اوقات این بود شخصی اصل او از فرانسه و از فراریهای آنولایت بود و بعد در زیر حمایت دولت نیکی و نیای شمالی رفته و از آنجا به اصمیر رفته بود و در آنجا کار کرد و از آن دولت استریه او را گرفته بودند و در خصوص ادب و مالی نیکی و نیای شمالی و مالی استریه که در اصمیر بودند گفتگو شده بود حال این الحی سحبه تمام این گفتگو در ضمن ماموریت خود مامور است و بنا بر ده است که الحی مزبور بارودی المظفر برود که اعتماد نامه خود را خدمت امپراطور استریه

دیگر در روزنامه استریه نوشته بودند که دولت استریه بنا دارند که بجهت اخراجات زیاد قشون خود را کمتر نمایند و بعضی از افواج را که در سرحد مملکت ایتالیا هستند مرخص خانه می کنند

در روزنامه این مملکت نوشته اند که قشون این دولت درین روزها جمع کرده بودند و خود پادشاه بارودی بود و بعد از حرکت قشون اظهار کمال رضامندی از صاف

دسیر افراد واحاد قشون فرموده و بعد آنها را محض خانه کرده بود

احوال استمفرقه

شخصی از اهل انگلیس که بسیار سرشته از علم محاسبه حساب کرده است که قبا کو و توئون از هر قسم که سال در کل روی زمین بعل می آید تخمینا دوازده کرو خروار بوزن شست عباسی میشود

از جزیره مانده نوشته اند که اهل آنجا بسیار اظهار صا و شکر گذاری از برداشته شدن کراختین میکردند که حال دیگر مانع تردد سیاح نمی شوند سابقا اشخاصی که از روم و شامات یا طرابلس یا مصر می آمدند در کراختین نگاه میداشتند باینکه در آنولایت ناخوشی مری می

دیگر از آن جزیره نوشته بودند که دولت کشتی اجاره کرده بودند که هفت خروار از ذوقه و قورخانه بجهت قشون بخری که در دست اهل بولت روایه

در روزنامه های هندوستان نوشته اند که لایه دد آنحضری فرما فرمای آنجا بدولت عرضه نوشته و از شغل خود استعفا کرده و استعفا نموده بود که کسی دیگر بجای او بجاست هندوستان برقرار نمایند

در آن روزنامه ها نوشته اند که در پرورم و بعضی شهرهای مملکت برقیقه خطی شده بود اگر خوراک اهل انولایت برنج است و برنج در آن مملکت بسیار کم باب شده بود بطوریکه در آن مملکت که در اکثر اوقات فراوانی و از آنانی برنج از قرا به کس بوزن شست عباسی بچهار هزار و پنچ

میفروختند و بسیاری از مردم آنجا از کسب کفی تف شده بودند

در روزنامه مسیلم مملکت فرانسه نوشته اند که شخصی علاج آفتی که بدخت انکور می افتد حسنه است چون اگر حاصل سمت جنوب مملکت فرانسه انکور است سالی که آفت انکور می افتد ضرر زیاد بابل انولایت میرسد و بجهت علاج آن چندین کار را کرده بودند از جمله دو آتش بخور میدادند و بخور درختها را میشتند که گرم که در میان تاک است تلف شود حال علاج تازه که حسنه اند در چرخ آتشی است میگویند که این علاج آفت تاک انکور را بامزه رفع میکند و دور نیست که اینطور رسم باشد زیرا که ماغبانها میدانند که هر وقت که رعد و برق بشود این آفت که در درختهاست بامزه تمام میشود و برق چرخ آتشی نیز چون مانند آن است و مناسبت بر رعد و برق دارد و ظاهر باید بداند

در روزنامه شهر روم نوشته بودند که در بین اغشاش که بجهت کرافانی نان در آن دلا بایا شده بود ضابطه قضیه طریقی نوشته شده است باینطور که خلق هجوم آورده و بخانه او ریخته و او را از بالا خانه بمیان کوچه انداخته بودند و او را از گاه پر کرده بودند و بجهت ضربی که از خلق دیده بود مرده بود و یو انیان صد و پنجاه نفر سر یاز با آنجا فرستاده بودند که نظم در میان خلق بگذارند

امسال در دریای شمال فرنگستان که ماهی زیاد میکردند شور کرده بخارج میفرستاد حساب کرده اند که سیصد سی و شست هزار و مئصد و چهل چلیک شاه ماهی گرفته شور کرده و بخارج فرستاده اند و این بیشتر از آن است که

در سالهای سابق گرفته بشد که در چهار سال پیش این  
که در آن سال این نیز بیشتر گرفته بودند و این مای شوره کرد که  
امسال بخارج فرستاده اند غیر از ماهی شور مکرده است  
که تازه تانده در آنجا فروش رسانده اند و این مای  
شور کرده بسیاری بملکت استراليا فرستاده اند  
اگر تجارت این مای شور در دست اهل انگلیس داخل  
باشد است

درین روزها آتش در میان یکی از کارخانهای کشتی ساز  
که در کنار رودخانه طینس که از لندن میگذرد واقع بود  
بود و چند روز طول کشیده بود و بعد از دلیست هزاران  
بیشتر اسباب سوخته و خراب شده و کسی نمیدانست که  
اقل این آتش از کجا بوده چگونه با آنجا افتاده است  
اهل هندوستان بیشتر زدن با دقوف میشوند از جمله  
در روزنامه آنجا نوشته بودند که شخصی متعبه باز بزرگ  
جنرال سرچارلز نیت پیتر حاکم سنداده بود و لمیونلی  
دست کسی دیگر که داشته و یکضرب بشمر دو پارچه

کرده بود بطوریکه دست آن شخص مطلقا آسیب نرسیده بود  
سرچارلز نیت پیتر حاکم کرده بود که این از بابت چاکلستی  
اوست با و تخلف کرد که لمیونر ایدست من بگذار و باشم  
دو پارچه بکن آن شخص نگاه دست سرچارلز نیت پیتر کرده  
و گفته بود که نمی توانم سرچارلز نیت پیتر شبیه افتاده بود که  
عمل این سجده با لقمه ی گفته بود که این دست راست  
دست چپ خود را بنمایم بعد از آنکه دیده بود گفته بود  
لمیونر ایدست چپ بگذار می بزم سرچارلز نیت پیتر بگوید  
و گفته بود که چته اینک در دست چپ میور در دست

راست نمی شود و چیت نمیدی گفته بود که انگشت ابهام دست  
راست هر کس نسبت بدست چپ برآمدگی دارد و قبال  
دارد که بدست بشمر بگیرد و زخم بشود اما انگشت ابهام دست  
چپ نسبت بدست راست صاف است و لمیونر ایدست  
چپ سرچارلز نیت پیتر گذاشته و با بشمر دو پارچه کرده  
بود بدنه ن اینک آسیب بدست او برسد

بعد از پیدا کردن طلا و مملکت استراليا بعضی جا های آن  
اطراف بسیار بخلیه آباء می درآمده است از جمله شخصی چند  
سال پیش این منیسی نزدیک بشهر مریور خریده بود و  
پوند پول انگلیس که تخمینا هشتصد و شصت و دو آن پول  
ایران باست و درین روزها این مریور را قطعه قطعه کرده  
و بطور هراج فروخته است که مردم بجهت ساختن خانه خریده  
وسی دور و هزار پوند پول زمین مریور شده است که تخمینا  
هزار و چهار صد تومان پول ایران باشد و بیشتر از سه سال  
نمود که این زمین خریده بود

بسیاری از دول که چک نشه خواش از دولت برسد  
کرده اند که اذن بدید جوانان را که میخواهند در میان قشون  
صاحب منصب شوند بملکت پروسی بفرستند که در آنجا  
علم جنگ را یاد بگیرند اما معلوم نیست که دولت پروسی  
این مرعده را قبول کرده یا بانه

در روزنامه ولایت انگلیس نوشته اند که بعضی مردم در شهر  
لندن مرده اند و خیالی میکردند که از ناخوشی و بامرده باشند  
و از قمار تحقیق اطباء چند نفر از ناخوشی و بامرده اند اما  
نوز چندان شدت در آنجا نکرده است  
در مملکت ناپولی بعضی شهرهای قدیم که نزدیک بکوه سوزند

و سیوسین هستند و زبر خاک پیدا کرده اند و درین روزها  
 باز چند خانه که خانه خوانین آن ایام بوده است حُسته اند و حال  
 مشغول در آوردن خاک آنجا هستند که خانه های مریور را که  
 از ایام قدیم هستند نمانده است  
 در روزنامه پرستیه نوشته اند که شخصی فیلیان مکتوب کرده  
 بجهت نمائی مردم فیلی مریور را بطور غریب تر کرده  
 مانند اینکه زبان بدانند و چونکه بردن این فیلی با بار خانه خود  
 از شهر بشهر خرج دارد و عرابه بزرگی ساخته است و اسباب  
 مانند اسباب نوپ کشتی بفیلی می بندد و شبها راه میرد  
 و یکی از روزنامه های فرانسه در باب مملکت سولیس نوشته  
 که خلق آنجا دو تیره اند آنها که بزم پراشتند عیسوی  
 با اهل مذنب کتولیک عیسوی سخت گیری می کنند  
 و در نیست که دوباره اغتشاش و آشوبی در آنجا است  
 برپا شود و بعضی از اهل آنجا آمد و از اهل دول خارج  
 پارسال دولت بنگی دنیای شمالی کشتیها بسمت جزیره  
 جپان فرستاده اند بعضی مردم می گفتند که سبب  
 این کشتیها این بود که نقشه آن دربار ابردارند و عین  
 او را مشخص نمایند بجهت کشتیها که در آنجا تردد می کنند که  
 عبور و مرور کشتیهای تجاری که بان ستمها میرودند  
 باشد اما چونکه توپ و بعضی مزارکات جنگ درین کشتیها  
 بودند بعضی گمان میکردند که بجهت جنگ بآن جزیره رفته اند  
 مدتی است که این کشتیها از بنگی دنیایان است رفته اند  
 و هنوز خبری از آنها نیامده است

از قراریکه از اخبار چین می نویسند یاغیان که در شهر سنگین بودند از آنجا  
 بتمپای تحت حرکت کرده بودند و پادشاه آنجا بنگی که کسان  
 بنزد یاغیان فرستاده بود که بگامد یاغی نموده جنگ را موقوف کنند  
 از اهل انگلیس و غیره که در آنجا بودند کشتیها درست کرده و توپ و اسلحه  
 گذاشته بودند مانند کشتی جنگی و از اینها بعضی با پادشاه  
 چین جنگ میکردند و بعضی با پادشاه یاغیان جنگ میکردند که در آن  
 قدغن کرده بود که چنین عمل نکنند زیرا که خلاف قانون انگلیس است  
 و اعلام کرده بود که بعد ازین هر کس چنین کاری بکند مورد مرگ خواهد بود  
 کشتی که یک از اهل انگلیس بار و بی یاغیان رفته بود زیرا که حیا  
 میکردند که از فراریهای انگلیس در آنجا خواهد بود و از فراریهای انگلیس  
 در آنجا کسی نیافته بودند و اردوی یاغیان را هم دیده بودند  
 بسیار آماده و با تدارک تمام بودند انگلیتسهای دیگر نیز با  
 پادشاه چین رفته بودند و گمان داشتند که قشون پادشاه  
 چین قوه آنرا ندارند که بیاغیان جنگ نمایند سمیت کمان  
 باز در دست چاکران دولت چین است و لکن یاغیان  
 با آنجا آمده بودند نزدیک بشهر اوامی و وقشون با یکدیگر  
 هم و خشکی و سرم در روی آب جنگ کرده بودند  
 و یک شهر بزرگ سرم که چالی بسیار از آنجا بفرار  
 بدست یاغیان افتاده بود و اهل شهر را که جنگ یاغیان  
 کرده بودند همه میکردند شهر مریور را طر اشش بسیار  
 مردمان دولت مند و صاحب چیز دارد و یاغیان آنجا  
 بغلبه گرفته و متصرف شده بودند و پول زیاد و بعضی  
 چیزها از اهل آنجا میکرفتند

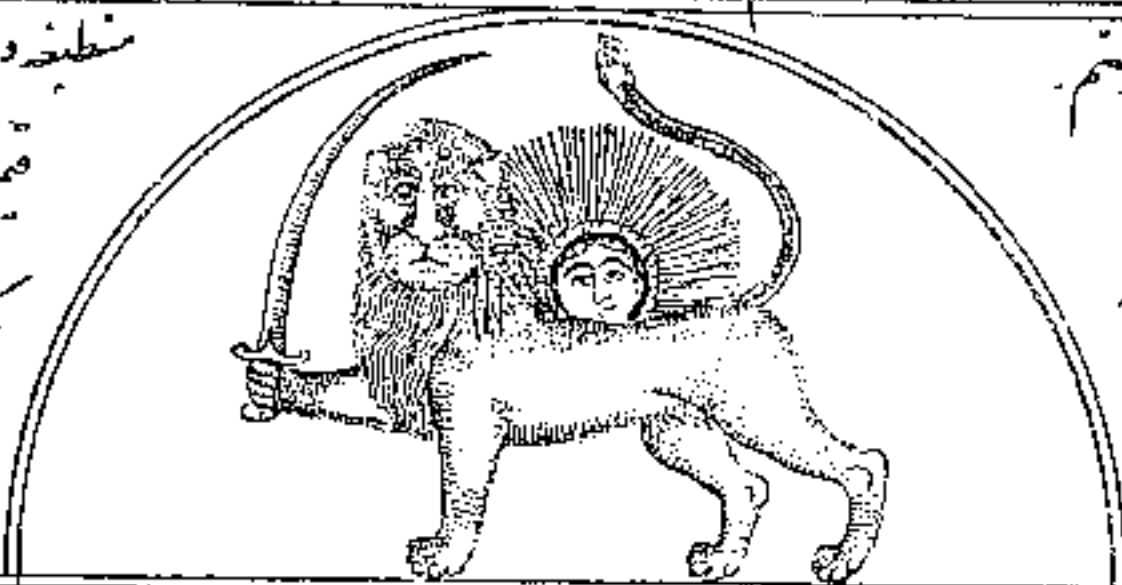
روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه بیستم ماه صفر المظفر مطابق سال اول ۱۲۷۰

نمونه صد و چهل و هشتم

قیمت روزنامه

یک ششده و یک ربع

وقایع و چهار هزار



مطبخه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

یک خط از چهار خط یک ربع

بیست و یک خط یک ربع

## اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

### دارالخلافه طهران

نظر بخوبی هوای امیر آباد و صنایع آنجا درین اوقات  
اعلیحضرت پادشاهی غایت فرمودند که چند روز از  
تفریح فرمایند و در روز پنجشنبه بیست و دوم این ماه  
فرمانی آنجا گردیده و دو شب در آنجا توقف فرموده و در  
روز یکشنبه بیست و هفتم بیست و هشت و نود و نه

در روزنامه هفته سابق نوشته شده بود که امیر  
سردار کل در روز شنبه بیست و هفتم این ماه بر حسب امر

همایون روانه آذربایجان شدند که نظم و نسق بقشون  
داده برای حفظ داخله سرحدات آماده و مهیا نمایند

امیرالامراء العظام معزی الیه الله باقتضای عقل  
کفایتی که دارد کمال سعی و اهتمام در انجام این بامیت

خودش خواهد کرد و افواج و قشون مأموره را بطور  
منظم و مهیا خواهد نمود که هیچ کسر و نقصی در سباب

استعداد آنها باقی نماند و از عهده خدمات مرجعه  
و حفظ امنیت و آسایش آن سرحدات بخوبی برآید  
و خود امیرالامراء العظام معزی الیه الله نیز تا خوی

این امور و مهام لزوما خواهد رفت بعد از آنکه همایون  
حاصل کرد مراجعت به دارالسلطنه تبریز خواهد نمود که در

آنجا واریسی سایر امور قشون و نوکرا آذربایجانی  
و نظم و عمل آنها بر داند و برایت را بدر بارها

محضه دارد تا اگر مقتضی بر توقف او در آذربایجان  
نماند باشد حسب اذن ثانوی مراجعت برگردد

مستطاب همایون نماید  
درین هفته چون روز چهارشنبه روز شهادت جناب

امام حسن علیه السلام است واکالی این دولت علیه درین  
روز کار نمیکنند و کسب و اصناف دکانین خود را

می بندند کارخانه دارالطبایع این روزنامه نیز در روز  
چهارشنبه کار نموده و در بکارخانه راسبت

لهذا این روزنامه که بقاعده مسومه در هر هفته  
در روز پنجشنبه از دارالطبایع بیرون آمده و تقسیم می

درین هفته در روز شنبه از دارالطبایع بیرون  
آمده و تقسیم می شود

چنانچه در ضمیمه شماره ۱۴۶ این روزنامه که بتاریخ  
هفدهم این ماه نوشته شد خبری گفتگویی باین  
دولت علیه ایران و عالیه جلال و بنالت مسر  
عاسین صاحب روزه و فرد دولت به انگلیس شده بود  
نظر بکلی خطه دوستی و اتحاد و دوستی که من القیم محفوظ  
اوقات دولتیستین لوازم دوستی و مودت را  
داشته و دارند انسانی دولت علیه ایران نخواهند که  
سر جزئیات رشته محبت و مودت دوستی که سالها  
استحکام و استقامت یافته است کینه که در لفظ بطور  
اجرای خویش عالیه شارش دفتر مشارالیه را  
حب الامرهایون قبول نموده و مجری داشته و رفع  
برودنی که باین در سر این مطلب حادث شده بود  
کر دیده و در روز سه شنبه بیت و مقام این ماه عالیه  
شارالیه با صاحب منصبان سفارتخانه بجهت تجدد  
مراتب مودت و داد طرفین با اوضاع لازمه احترام که  
انسانی دولت علیه شخص کرده بودند شرفیاب حضور  
اعلی حضرت آقدس قانون پادشاهی گردیده و کمال  
الظهار الثقات و مرحوم ملوکانه در حق عالیه مشارالیه  
سب و لاف و عالیه مشارالیه بعد از شرفیابی حضور  
سارک و در چهار روز بیدن جناب جلالت صاحب  
افتمند و جناب معظم الیه نیز اظهار کمال محبت بعالیه  
مشارالیه و استحکام قواعد دوستی و اتحاد و دوستی  
درین روز اولیای دولت قاهر حسب اشاره  
سپرستی ایل شکاک ارومی را آورده است بعالیه

همراه حسنعلی خان پیچدمت خاصه سرکار آقدس  
شهریاری محول و موقوف فرمودند و احکام دیوانی  
این اوقات صادر شد که نظم و سرپرستی ایل مزبور  
بر سال بعد هشتادم عالیه مشارالیه محول  
این اوقات اولیای دولت علیه منصب و کالت عایا  
ارومی را که سابقا بعد مرحوم میرزا عبداله آقا محول  
و موقوف بود بعالیه مصطفی آقا پسر مرحوم مزبور محول فرمود  
و زمان مبارک کسم شرف صدور یافت

### امورات قشونی

افواج متوقف دار الخلافه مبارک که هر روز مشغول  
نظامی هستند و در کمال نظام حرکت مینمایند  
افواج قزوینی که در قراولخانههای شهر مشغول خدمت  
مینمایند در روز بیت و مقام این ماه صفر در اطاق نظام  
مراجبه آنها حسب الامر داده شد

### سایر ولایات

از باسجان از قراولیکه از تبریز بتاریخ بیت یکم  
این ماه نوشته بودند ناخوشی دبا که یکماه قبل ازین چنانچه  
در روزنامههای سابق نوشته شد در آنجا بروز کرده  
درین روز ما بسیار کم شده است بطوریکه روزی یک نفر  
و دو نفر بیشتر نمی بایست که درین روز ما باقی  
رفع بود و اکثر مردم که بسبب ناخوشی از آنجا فرار کرده  
بودند درین روز که تخفیف یافته است بشهر محبت کرده

مازندران

از قراریکه در روزنامه این ولایت نوشته اند ناخوشی  
 و با که در آنجا برآورده بود از غره ماه صفر بامده رنج  
 گردیده است و نواب مستطاب شاهزاده و الاشیان  
 مصطفی قلی میرزا حکمران مازندران که بسبب ناخوشی  
 و بیلا قات رفته بود در دویم این ماه بجهت پوشیدن  
 خلعت عایون که با فتحا نواب معزی الیه از در با حجاب  
 ارسال شده بود بقبضه اشرف آمده و خلعت طلعت  
 پادشاهی را استقبال نموده و لوازم احترام را قبول  
 داشته اند و در قصر صفی آباد خلعت پوشیده و صرف  
 شربت و شیرینی نموده اند

دیگر نوشته اند که در ششم این ماه که عید مولودا علیحضرت  
 پادشاهی بود نواب شاهزاده مصطفی قلی میرزا حکم نمودند  
 که در جمیع شهرها و بلوکات مازندران چراغان نموده  
 این سببه و همه مردم لوازم عیش و دانی پرداخته اند

فارس

از قرار روزنامه که ازین ولایت رسید درین اوقات  
 باز طایفه ضاله بابیه در زیر ز فاسس اجامی نموده  
 و بقدر پانصد نفر در کوهی نزدیک به نیریز شکار  
 ریا و بجهت خود ساخته و با عیال خود بکوه رفته و بنیاد  
 افتاده آشوب نموده بودند نواب مستطاب شاهزاده  
 و الاشیان میرزا حکمران فارس  
 علایجان میرزا فیم لشکر نویس و حاکم نیریز و طغیانی  
 سرتیب را با لاتفاق با فوج قشائی و فوج حومه فارس  
 و چند عاده توپ و قدری سواره بدفع آنها نامر نمودند

۹۳۲

بودند و در آخر محرم و اول صفر جنگ سختی بین این  
 طایفه ضاله و افواج قاهره گردیده و افواج قاهره اکثر آنها  
 زود آور شده و بقدر رویت سصد سکر آنها را که در  
 که ساخته بودند کرفته و بقدر صد نفر آنها را در جنگ  
 و سر کرده اند و مابقی آنها را کلاً با عیال و اطفال آنها را  
 نموده و بشیر از فرستاده اند و بجهت الله از زمین طالع و  
 مصون از زوال علیحضرت پادشاهی طایفه مزبور  
 بطوری قلع و قمع شده اند که احدی از آنها بدر نرفته است  
 و یکی چپشته شده و چه و سبک گردیده اند و از قراریکه  
 نوشته اند که مزبور بسیار بجای صعبی بوده است و با  
 جنگ سخت با آنها دست یافته اند و چند نفر از سرباز  
 و حراب سلطان و سینه نجران کسم زخمی شده اند

اصفهان

در روزنامه این ولایت نوشته اند که میرزا جعفر بابینی  
 قبیله امامزاده را مأمن خود ساخته و از ایام حکومت مرحوم  
 معتقد الدوله تا حال بیچیک از حکام اصفهان اطاعت ننکرده و  
 نمیداد و درین اوقات علایجان بمقر بآنحضرت علیه السلام  
 نماینده حکمران اصفهان با علایجان ابوالقاسم خان میرزا  
 فوج دماوندی قدغن نموده چند دسته سرباز و عواده  
 بجهت گرفتن شایه فرستاده بودند شایه را پس از  
 و از در استیمن در آمده جناب آقا محمد مهدی  
 خود ساخته بود و حسب انجوش جناب معزی الیه علایجان  
 نماینده حکومت فرستاد که او را بقدر و قلبه گیرند خود بیرون  
 آمده و سرباز و توپ متعاقب او حرکت کرده و او را  
 باصفهان آورده اند

۳

بهدان

از قرار یک در روز نامه این ولایت نوشته اند  
در این اوقات کمال امنیت و ارزانی و وفور  
برای مالی آنجا حاصل است و تعبیر اجناس آنجا  
هم که نوشته اند هر چیزی ارزان و فراوان است  
و ناخوشی و بانیز از قرار یک نوشته اند درین اوقات  
بالمه از آنجا رفع گردیده و مقرب آنجا قان معتمد  
کمال اهتمام در نظم و ولایت و رفاه حال  
دارند

دیگر نوشته بودند که رعایای سرکان با خوانین  
آنجا در باب بیات ملکی منازعه داشتند و  
رعایا این بود که اطلاق خوانین داخل جزو جمع است  
و خوانین ابادا شدند و میگفتند اطلاق رعایا  
معمری شده و جمع بر آنها سبقت اند و اطلاق خوانین  
موضوع است چون طرفین سندی در دست داشتند  
مقرب آنجا قان معتمد الملک عالیجاه میرزا عبدالوهاب  
بمیزی آنجا فرستاد که اطلاق آنها را معمیری نموده  
گفتگوی طرفین شده و اجاف و زیادتیا از طرفین  
بطرف دیگر نشود

دیگر نوشته بودند که صادق بیگ نامی فرانسوی  
سجانه میرزا محمد علی نام متخلص به مجرم رفته و او را سهم  
بشر کرده بود و مراتب بعضی مقرب آنجا قان معتمد  
رسیده بعد از تحقیق معلوم شده بود که اگر چه مشارالیه  
مجرم متخلص دارد ولی فاعل این فعل نبوده است و فرانسوی  
مربور باید اقرار سبقت بوده است لهذا فرانسوی را اعدام

تنبیه کامل اخراج نمود

دیگر نوشته بودند که قربانعلی نامی سر بازار شب بقصد  
سرفت سجانه عیسی رفته بوده است صاحب خانه  
شده و دستا بهار را فریاد کرده بود و شخص سارق فرار  
کرده بود و در کوه با شمشیر نامی عصار او را گرفت و بد  
با اینکه سر بازار سارق دوسه زخم زده بان عصار  
زده بود مع ذلک او را زخم کرده بود تا اینکه کزها  
و که خدا رسیده و او را گرفته صبح نزد معتمد الملک  
آورده بودند و حکم نموده او را اعدام کردند

دیگر نوشته بودند که صفرا نامی ادم مقرب آنجا قان  
سلیمان خان افشار میر نیچ از دار الخلافه طهران آمده  
و به سده آباد میرفته است در راه سه نفر مابین  
قرتین سنکستان و البشینه او را برهنه کرده و زخمی  
هم بر سر او زده بودند مشارالیه بهدان مر حبت  
کرده و مراتب را بعضی مقرب الملک رسانده بود  
مقرب آنجا قان مشارالیه نیز ادم فرستاده  
ان سه نفر سارق را گرفته نزد او آورده بودند  
بعد از تحقیق معلوم شده بود که همین اشخاص مشارالیه  
برهنه کرده و زخم زده اند و رحمت یکی از آنها نیز که  
بر سر او زخم زده بود خون او دوده است لهذا  
حکم کرده بود که بر سه اهل نمایند

دیگر نوشته بودند که یک نفر مرد فقیری بجهت یکی از حاکما  
آنجا آب بیکشیده است درین بین خرج گشته و آن شخص  
بچاه افتاده بود با اینکه چاه مرزور دوازده ذرع عمق  
استی باور رسیده و او را صحیح و سالم پران آورده

کرمان

از فرار یک روز نامه این ولایت نوشته بود  
در ماه محرم هوای کرمان یک دفعه بطوری سرد شد  
که مردم با تش و استعمال پالا پوش رسانی  
محتاج شده بودند و ضرر کثی محصولات صیفی مردم  
رسیده و در شب بجهت باد شدید و زوایا  
گرفته و بعد از آن بقدرد و ساعت باران بسیار  
ساده بود بطوریکه از مواضع رود خیز و در خوا  
و چند رشته قنات را در چو پار و غیره پشته الما  
و خواب کرده بود

و دیگر نوشته بودند که روزی بسیار از اهل بلده و  
بلوکات کرمان بجزم زیارت ارض اقدس مشغول  
مقدس روانه شده بودند امیرالامرا و نظام  
سردار حکمران یزد و کرمان جمیع مستحق و حکام  
روان کرده و آنها را از منازل محوف و خطرناک گذران  
و نوشته رضا نامه از روز گرفته و مکتوب گردید  
و دیگر نوشته بودند که در نفر دزدیکی کاشانی دیکر کرمان  
در شهر مشغول سرقت و دزدی بودند درین اوقات  
که خدایان آنها را گرفته و نیز امیرالامرا و نظام  
آورده بودند و بعد از تحقیق که در دزدی آنها محقق شده بود  
حکم کرده بود که هر دو را بستمی که سردار علی آنها  
بود رسانده بودند که عبرت سایرین شد و بعد از  
کسی مرکب این اعمال نشود

و دیگر از اخبار بلوچستان نوشته بودند که علیجای  
علیجان سیمانی و ابوالسیم خان ماروی درین

با یکدیگر منازعه نموده و قریب هفتاد و شش نفر از  
طرفین مقتول گردیده اند  
احبار دول خارجیه

درین هفته از دول خارجیه روزنامه تازه رسیده است  
که اخباری قابل ترجمه کردن و نوشتن درین روز  
داشته باشند مگر آنچه ترجمه شده و در احوالات  
متفرقه نوشته میشود  
احوال متفرقه

در یکی از جزایر ریخت استواسیبا مان که سابقا  
غلام و کنیز بودند یا غنی شده اند و چند نفر از سفیدان  
اتجار راکشته اند و خانه ها شان را آتش زده اند  
از جمله مالیات دیوان که سببه اخراجات آن جزیره  
میکرفتند از هر یک رس کادیکه از دیسار مان  
میکرفتند بعد چونکه اعیان آنجا دیدند که مخارج دیوان  
زیاد است و این مالیات کفایت مخارج دیوان  
اتجار نمیکند ده شاهی نیز بهر رس کاوی علاوه نموده  
سی شاهی قرار دادند که بگیرند سیاهها این نصف  
مالیات را که دیوانیان آنجا علاوه کردند قبول نموده  
یا غنی شدند و اعتشاش کردند و در نفر ازین سیاهها  
که مالیات ندادند دیوانیان گرفته محجوس کردند  
سیاههای دیگر خواستند این دو نفر را جلای  
نامید چون دیوانیان مرضی نکردند آنها نیز سیاهی  
و اعتشاش را که داشته و چند خان از مالی آنجا  
راندند تا اینکه دیوانیان لطف بهم بیرون آوردند این  
اعتشاش موقوف کردند

در یکی از روزنامه‌های انگلیس نوشته اند که در مدت پنج روز زیاد تر از سیصد فرد کشتی داخل رودخانه گیلش شد بود که بشهر لندن آورده شدند بود که حال و عجز که کارشان محل و نقل اجناس کشتی بود در لندن بی کار مانده بودند و بعضی و تنگی میکرد را بنده آمدن این کشتیها نقل و کار این اشخاص را واجبی تمام داد و آمدن کشتیهای مزبور درین روزنامه بیان شده که چند وقت در دریای باد مخالف میبود و کشتیها که از استرالیا یعنی از استرالیه و روس می آمدند در دریای شمالی معطل شده بودند و طوفان زیاد در است جنوبی بود بعد باد به است شمال شرقی آمد و کشتیهای مزبور را برد طمس آورد اکثر این کشتیها بارشان غرق بود که از شهرهای سنت پترزبورگ و آرکلیال و ریگه و فرانسه و استنین و سیاتل و کونم و غیره حمل شده بود

در بعضی ممالک که مسیر در میان آب جانوری درنده است که متاع و تنگ بینامند و اگر آدم با حیوانات دیگر را در یابد پاره میکند و میخورد از جمله یک سیاحی از اهل آمریکا شمالی از قزاقیکه در روزنامه این ولایت نوشته اند کم مانده بود که طبع استیاح شود سیاح مزبور سمت جنوب آفریقا کرده و سوار اسب بوده و از رودخانه آنجا عبور میکرد و آنجا ناکاه استیاح را نادر گرفته و با اسب فرو کشیده و سوار بدو دست ببال حبسیده استیاح زور آورده سوار اسب را بمیان آب کشیده و چند بار هم بر آب فروخته تا آخر در جایی که آب کم عمق بود پای اسب بر زمین افتاد و مردی که در کنار رودخانه بودند پاییزه و چوب سوار

و اسب را از این تنگ گرفتند سوار مزبور در پنج جا زخم برد و از آن تنگ داشت و پوست و گوشت پهلوی اسب را دریده بود و سوار تاده روز و پنجوی و هبوی بود بعضی است کرده و دهنش چفت شد اما آخر صحبت یافت و جان

در روزنامه هندوستان نوشته اند که راه آهن سنجی در کالکته بخار که مابین شهرهای بمبائی و تنه می ساخته شده بود و راه تردد و خلق و حمل و نقل بارهای تجاری گشته شده بود و امید داشتند که وقتی که این راه بمیان ولایت برسد یعنی سمت خاندیش و شهر پونه منفعت زیاد بآهل آنجا بکند چه که در آن سمت حاصل شده بود و این جبهه را الوقت کرده بکنار دریای می آورند و بناد که یک بمیان و پانصد هزار پوند پول انخلتس که تخمینا سیصد هزار تومان پول ایران باشد در ساختن این راه صرف نمایند و بنا دارند که از شهر کلکته بشهرهای میرزاپور و الله آباد و اگره و لاهور راه بسازند و راهها که از شهر بمبائی ساخته شده از بطرف هندوستان بر ایهایی دیگر که از شهرهای بزرگ در رودخانه گنگ است متصل نمایند و بنا دارند که راه دیگر هم از بمبائی تا شهر برده بسازند و مکان دارند که ساختن این راهها منفعت بازمی سم بجهت آنها که میخواهند آنجا میگردانند و همسم بجهت خلق خصوصاً زراعت کاران صاحبان املاک بکند که بسوالت اجناس حمل و نقل بشود

در یکی از روزنامه‌های فرانسه نوشته اند که در مملکت پاریس و والاکیه خصوصاً در شهر پاریس است بعد از آمدن قشون روس

با نجات از دوقه بسیار گران شده بود

از تواریک نوشته اند پادشاه مانند شمس فرو گشتی  
 منکی باقی و کفر فرستاده است و مردم آن طرا  
 نجیب زیاده دارند که فرستادن کشیهای مزبور با  
 بسبب چپ باشد

در بعضی جایهای فرنگستان خصوصاً در ممالک  
 انگلیس و فرانسه در علم زراعت بسیار ترقی کرده  
 و درین خصوص نوشته است زیاده و در روزنامهها چاپ  
 از جمله درین روزنامهها نوشته اند که یک زمین که سابقاً  
 سالی دو از ده خردار کندم از او بعل می آمد حالا سالی  
 چهل و پنج خردار بعل می آید و حاصلهای دیگر نیز که در آنجا  
 میکارند از پیشین زیاده شده است

در روزنامه دینارک نوشته اند که پادشاه آن مملکت  
 پادشاه سیویدن بناد استند که با هم عهد نموده  
 که اگر در فرنگستان جنگ اتفاق بیفتد آنها خود را بکنار  
 کشیده و با هیچ طرف جنگ نداشته باشند اما نوشته  
 که مملکت اگر در فرنگستان جنگ بشود این دول کوچک  
 در میان این جنگ نباشند

ناخوشی و با که در شهر کوپن این بود کم مانده بود که تمام شود  
 از بخت هزار کس ازین ناخوشی گرفته بودند از اینها  
 هزار و شصده و نود و هفت نفر مرده بودند و باقی خوب  
 شده بودند و ایلمی فرانک که در آن شهر بود در روز عید  
 بهر طور فرانسه مهانی و ضیافت کرده بود بسبب  
 بسیاری از اهل آن شهر بجهت فوت اقوام و کسان خودشان  
 سیاه پوش بودند و پولی که ایلمی مزبور میخواسته صرف

ضیافت بکند بقرا حسان کرده بود

در روزنامه اسپانیول نوشته اند که در آن مملکت  
 طلیت سیاه است که دخترها که از دنیا دست می کشند و سیاه  
 پوش می شوند در آنها می نشیند و بیت هزار و شصت  
 سیزده دختر در آنها هستند

در روزنامه فرانسه نوشته اند که یکی از حیوانات  
 که فرانسس البحر بنامند از مصر بشیر پاریس پای تخت مملکت  
 فرانسه آورده بودند و چون بچه بود سی و شش بشیر  
 بمصر راه او آورده بودند که بشیر آنها را میزد و شیدند  
 و با و میدادند میخورد و غیر از بشیر بز خرزیه و نباتات  
 دیگر نیز میخورد

ایضا در روزنامه فرانسه نوشته اند که درین اوقات  
 شخصی را بطور غریب برق زده است این شخص در بیرون  
 بوده است که طوفان و رعد و برق شده بود چون باران  
 شدت کرده بود و خواسته بود زیر درخت جلو طپه  
 که از بارش محفوظ باشد رعیت دیگر که در آنجا بودند  
 گفته بودند که زیر درخت برو که در طوفان و رعد و برق بشیر  
 برق بدرختها میزند و در زیر درخت ایستادن در چنین  
 احتیاط بلکه تسلیش زیاده دارد آن شخص خندیده بود  
 و گفته بود که صد سال است که این درخت و اینجا  
 هیچ برقی با و نخورده است من زیر این درخت خواهم  
 ایستادم و بارش محفوظ بمانم و رفته در زیر درخت  
 ایستاده بود که ناگاه برق بدرخت خورده و درخت  
 شکافته و بان شخص خورده و زمین افتاده بود وقتی که او  
 بلند کردند دیدند برق بسراو خورده و موی سر او را سوراخ

و سر او را زخم نموده و طرف چپ او سباده شده و  
پوست پای چپ او هم سباده شده تا به تنی سپوش بود  
اما بعد از آن بحال آید و خوش

تجارت عمده ملکین مالداوییه و والاکیه از غله است و  
کشتیهای که از مالک ساحل آق و کیکه و سایر مالک فرنگ  
هر سال با تجا سخته بار کردن غله میروند با تجا در فصل بهار  
هم سال کشتیهای زیاد با تجا رفته و غله بار کرده بودند  
درین بین آب در رودخانه کم عمق شده بود بطوریکه  
کشتیها نتوانستند از آنجا بیرون بروند و دولت روس  
کشتی تجا را سخته است که کل و رکب تاجا  
بیرون بیاد رود و لکن بطوری عمیق شد است که نزد  
کشتی متبر باشد تجا و کشتی با زبان در آنجا سخته معطل  
کشتیها بسیار متضرر شده اند و بسبب بی آب و هوای  
آن سختهها که به طر امش نی زار و مرداب است  
این تاسان از کشتیها بسیار هت شده اند  
و در نزدیک وین رودخانه کشتیهای زیاد که سخته  
بیرون بروند غرق شده و در روزنامه ویتیه درین  
خصوص نوشته اند که بنا بود ما بین دول عثمانیه و روسیه  
و استریه عهدنامه ببندند که ادم بکدارند و وین رودخانه  
مزبور را و ایم عمیق نگاه دارند

ایضا در روزنامه استریه نوشته اند که بهر اطمینان  
که حکومت پواتیه رفته بود درین اوقات بیای تحت خود  
مراجعت کرده است

و هم در آن روزنامه ها نوشته اند که بهر اطمینان  
بود که از سخته و روزنامه حکومت ایتالیا الی کنار در بار راه

سخته زود کال سکک تجا سخته و این راه در فصل بهار  
سال آئیده باید تمام بشود

در روزنامه اردمده نوشته بودند که دیوانیان بناد  
در لیون زن که شربت در کنار آق و کیکه صد و چهل هزار جوا  
کندم بخرند سخته قحطی که در مملکت اردمده بود و قدری ازین  
غله را لشکرگاه خوبه و کیه سخته بود

تجا رو غره از اهل فرنگستان که در شهرهای کنار  
مملکت چین بودند در میان خودشان سخته حفظ اموال  
تجا زنی چند دسته سرباز درست کرده و شش سربازی  
با آنها میدادند و کشتیها در رود بروی شته داشت میکردند  
که محافظت از کشتیهای تجا زنی خودشان میکنند که در  
بین اغتشاش و جنگ با غیان چین با دولت چین  
بمال و مالی تجا فرنگستان بخورد

در خصوص شهر ناپولی نوشته اند که درین روزها چند  
از افراد بهای آن مملکت که پنج سال قبل ازین در آنجا  
اغتشاش کرده بودند حکم قتل آنها را داده اند یکی از آنها  
رو جیاری نام است که در آن ایام از جمله وزراء بود  
نفر دیگر هم حکم کرده اند که محسوس باشند تا مدت  
و سه نفر دیگر هم اخراج بلد کرده اند

در روزنامه دولتی که در شهر سیلان چاپ میشوند  
نفت و جمعا نفر ازین بین را که در فصل بهار سال  
تجا اغتشاش کرده بودند گرفتند در اول حکم قتل  
دادند بعد از سرخون آنها که سخته اما حکم کردند که سخته  
نفر آنها هر یک باید سی سال محبوس باشند و چهل نفر دیگر محبوس  
باشند و بعد سخته که کناران مدت است

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه یازدهم خرداد ماه ۱۳۰۹

نزد صد چهل و نه

قیمت روزنامه

یک ششده و یک ربع

در کانت چهارم

منطقه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

یک سطر اول چهارم و یک سطر دوم

بیشتر با هر روز



## اخبار و اخلاص ملک و سیاه شاهی

دارالخلافه طهران

در روز چهارشنبه پنجم این ماه علیحضرت پادشاهی  
کشت و تفریح و شکار است شکارگاه و دوشان تپه  
آن اطراف را فرمودند و یک ساعت از روز بلا امان  
سوار شدند و کل غنم و شتر و چاکران حضرت  
کردن ببط و در کانت یون مقرر بودند  
در این اوقات هوای دارالخلافه طهران و اطراف آن  
کمال برودت بهم رسانده و زود تر از سالهای  
سابق برف آمد و هوا سرد گردید و در روز جمعه گذشته  
از ابتدای صبح بنای بارندگی گذاشته نشام  
متصل برف آمد ولی چون روز بود چند آن دومی  
نزد روز دیگر ریافتا شد و بعد از آن بازین  
بارندگی گذاشته سه چهار روز است که برف باران  
می آید و مردم یک برف از باغها ریخته اند و بعضی  
جایها نیز آبهای کم ریخته می بندند و لکن بطوری سرد  
که در اینجا آبهای ریخته کر فتن بگذارند و کوبان برودت

هوا درین فصل که زود تر از سالهای سابق اتفاق  
افتاده است بجهت رفع بعضی امراض که در میان خلق  
بود بسیار نافع و خوب و یکی از تفصیلات خداوندی  
در فصل بهار که سبب سمن خوارگی بعضی  
ولایات مردم تلویش داشته که اجناس  
بهم رسانده بلکه غذای سخا است فحطی بود و لکن  
بجهت الله تعالی در اغلب ممالک کمال فراوانی و ارزانی  
و وفور نعمت است خصوصاً در دارالخلافه طهران که با  
وصف کثرت و جمعیت از حسن مراقبت امنای دولت  
علیه ملاحظه رفاه حال عامه خلق هر چیزی فراوان  
دارالانت چنانچه قرار است در هر ماه یک دفعه  
تعبیر اجناس درین روزها خوانده می شود و  
هفته که تعبیر نوشته شده است معلوم میگردد که  
در اجناس ترقی بهم رسیده است و در کل روی  
درین کشور شهری که پای تحت باشد با جمعیت زیاد است

باشد مانند دار الخلافه طهران و قزوین و تبریز و ارومیه و...

سایر ولایات

از رایسان از فراری که در روزنامه این ولایت نوشته اند و در شب عید مولود علی حضرت پادشاه...

اصفهان

از فراری که در روزنامه این ولایت نوشته اند یک نفر تاجر عرب بنزد نائب الحکومه آمده عرض کرده بود که چند...

از تبعه دولت تبریز که در اصفهان بوده اند تسلیم کرده و...

قبض گرفت است

اخبار دول خارج

بعد از آنکه اخبار جنگ در میان دولین عثمانی در دست شده بود و قشون روس در ولایات واقع در رودخانه طبرستان که در نوب نیز میماند متوقف بودند...

خواهد شد

در باب امور اتفاقیه ما بین دولین روس و عثمانی بعد از اخبار جنگ و توقف لشکر دولت روسیه در محل افلاق بغداد...

ساخته بودیم از جهاتیکه بر دمه ما وارد آورده بود که از  
جانب دولت عثمانیه در مقام مطالبه اطمینان مستحکم  
برای حفظ حقوق متعه کلیت بایستی تقسیم در زمان  
آئینه بر اینم ما چنین ایشان معلوم کرده بودیم که جمیع  
ما که بواسطه الزام دوستانه امنای دولت عثمانیه  
بر سر مکنونات منصفانه بیاوریم که تصادفت  
مضامین عهد نامجات را معمول بدارند بی تردید  
مانده بود و بنا بر علیه لا کزیر دانسته بودیم که بعشرون  
خودمان حکم بدسیم که داخل ولایات واقع در  
رودخانه طونه شوند لیکن وقتی که این تدبیر را  
بکار برده بودیم باز امید ی بر ما حاصل بود است  
که دولت عثمانیه خط خود را در یافت نموده بود  
و از خواسته ما و که مطالب حسابی ما را مجوی  
ولکن این امید ما بطل سیاده بلا فایده ماند حتی عهدین  
وول آورد و با در صدد آن برآمد بود که بواسطه  
تضایع خود عناد شدیدی امنای دولت عثمانیه  
متر لزل نمایند در جواب مساعی اصلاح آمیز او  
و صبر و حوصله طولانی ما دولت عثمانیه اعلام جنگ  
کرده و اعلام نامه که مشحون بکذب و دروغ نیست  
بدولت ما بزرگوار است داده است بالافه بعد از آنکه  
یا عیان جمیع ولایات را در صفوف عیب کر خود قبول  
نموده دولت عثمانی درین وقت بمحاربه و قتال  
رودخانه طونه اقدام قیام نموده اسحال بدولت  
روس تحلیف جنگ و قتال رفته است آنچه از ولایت  
روس باقی میماند این است که توخل خود را بسجده اند

نموده بزور اسلحه رجوع نماید تا اینکه دولت عثمانیه  
لمنجا، بدارد که حفظ عهد نامجات نماید و از برای آن  
بخش ما که مورد آنها گشته در عوض مطالبات بسیار  
طامیت آمیز ما در اتهامات شرعی ما از برای محاربت  
در ولایات شرقیه دین مستقیم که ملت روس  
بر آن معتقد است ترصیه به بند ما بعین با سلسله که  
از برای عمل مقدس و برحق از جانب ما برداشته  
میشود و از جانب اجداد مؤمنین ما هیچ حافظان  
غیرت آمیز این کار بوده اند میمنت بدید بتوای خدا  
توکل میکنم که غفل نگذاری مرا ابد  
تا اینجا صورت فرزان علی حضرت امیر اطور دولت  
بیه روسیه بود که چون از اخبار جدیده محبوب مشود  
در ضمن روزنامه نوشته شد  
موافق روزنامه که از دینیه پای تخت بستر نه نوشته بودند  
امیر اطور این مملکت که بشهر وارش و دیدن امیر اطور  
رفته بود از آنجا پای تخت خود را برگردانید  
در روزنامه فرانسه نیز نوشته اند اگرچه این بیان  
اعتیت دارد و لکن باز معلوم بود که مفید من مشغول  
است و خودشان بودند امنای دولت فرانسه  
مجهز شدند و بسیاری از آنها را گرفته و مجبور کردند  
از جمله یکی از فراریها که در لندن اقامت داشت  
این روزها از آنجا پاریس پای تخت فرانسه رفته  
بود او را گرفته و از کاغذها که در نزد او یافتند معلوم  
شده بود که بسیار معتقد بن کیستند آنها را نیز گرفته  
حبس کردند

در این کتاب که در این کتابخانه است

اجناس ناگوالات و غیره در دارالخلافه مبارکه بجهت	شکر سفید یک من سه هزار	۱۰۰۰
از هر چیزی ارزان و فراوانست چنانچه تعبیر اجناس را	ماش چهار من شش عباسی	۱۰۰۰
که درین هفته عالیجاه میرزا سادات احتساب اقامت صورت	عس قرونی چهار من یکربال	۱۰۰۰
و ستاده و در روزنامه نوشته میشود معلوم میگردد که کمال	لوبیا چهار من یک هزار و سیصد	۱۰۰۰
فراوانی و ارزانی است صورت تعبیر ازین قرار است	سجود قرونی چهار من یک هزار و شصت	۱۰۰۰
برنج غنیمت چهار من دو هزار و یک عباسی	حنا چهار من دو هزار و شصت	۱۰۰۰
برنج کرده چهار من دو هزار	پسته یک من یک هزار و سیصد	۱۰۰۰
روغن اعلی چهار من یک تومان	منقار بادام یک من سه هزار	۱۰۰۰
گوشت یک من یک هزار دینار	نارنج صد عدد سه هزار	۱۰۰۰
نان یک من هفت پول	مای یک دانده ده شاهی	۱۰۰۰
همه طاق یکخوار یک تومان	آب نایج یک من دو هزار	۱۰۰۰
بیمه متوقف یکخوار هشت هزار	آب لیمو یک من سه هزار	۱۰۰۰
کندم ساجی یکخوار دو تومان	حلویات اعلی یک من چهار هزار	۱۰۰۰
کندم شهری یکخوار هجده هزار	زعفران یک من پنج تومان	۱۰۰۰
جو یکخوار یازده هزار و پانصد	داجینی یک من هشت هزار	۱۰۰۰
کاه یکخوار پنجهزار	فلفل و زردچوبه یک من سه هزار	۱۰۰۰
لوبنج یکخوار پنجهزار	بل یک من شانزده هزار	۱۰۰۰
خربزه قتی یکبارشتری یک تومان	سجود بوداده چهار من دو هزار	۱۰۰۰
خربزه شیشه یکبار ایشا هشت هزار	ذغال یکخوار دو تومان	۱۰۰۰
هندوانه یکبار ایشا هفت هزار	کشک چهار من دو هزار	۱۰۰۰
انار چهار من شش عباسی	باقلا چهار من یکربال	۱۰۰۰
کلابی چهار من دو هزار و پانصد	مرغ فلفله ده شاهی	۱۰۰۰
قنداری یک من شش هزار یک عباسی	پیر شور چهار من شش هزار	۱۰۰۰
قندری غنیمت یک من چهار هزار و شصت	شع یک من دو هزار	۱۰۰۰
بناست یک من سه هزار و شصت	سجود مرغ ده بیضه یک عباسی	۱۰۰۰

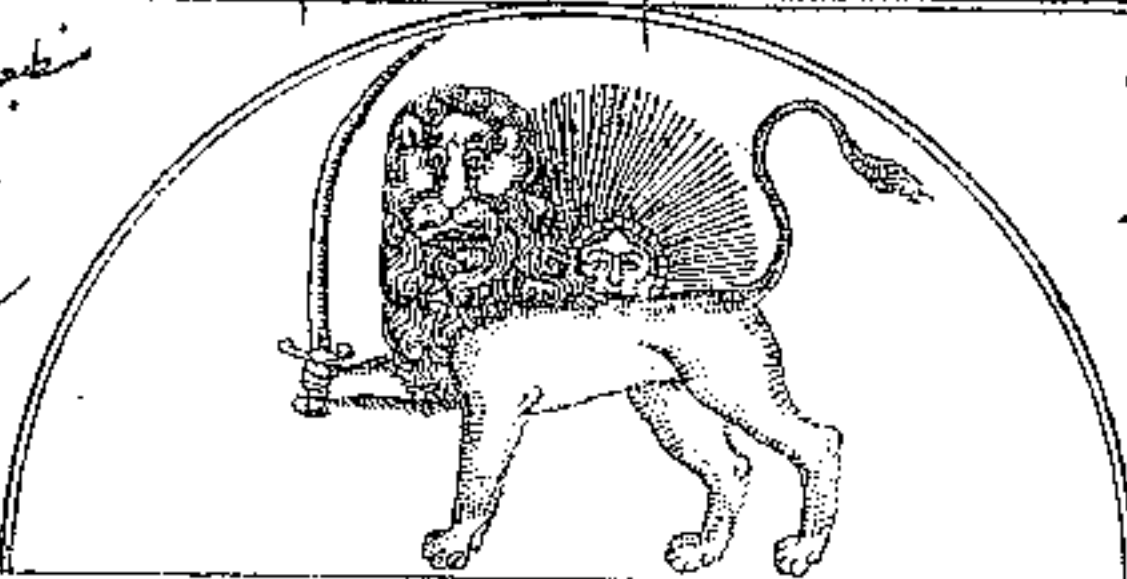
روزنامه وقایع اتفاقیه سیاح یوم شنبه نهم ربيع الاول مطابق سال اول ۱۲۷۰

مخبره صد و پنجاه

قیمت روزنامه

یک نسخه ده پیرکاله

چهاران و چهار هزار



منطبه دار الخلافه طهران

قیمت اعلانات

یک سطر الحاقی سطر هزار

پیش

## اخبار داخله مالک محروسه پادشاه

### دار الخلافه طهران

در روز یکشنبه که ششصد و پنجاه و یکمین سال از بنای پهلوی بخارا است که یکی از باغهای دیوانی و جانی باصفاست تشریف فرما گردیده و بنهار را در آنجا میل فرمودند و بعد از صرف عصرانه و چای نزدیک بفرود بافتاب یار که مبارک سلطانی است فرمودند

امر محافظت شهر و نظم و ادا کارها درین اوقات انضباط تمام دارد از جمله درین روزها شخص تاجری آقا محمد حسین نام که بسیار ظالم و اصلاح بنظمی است و کسی بجان سرقت و دزدی باو نمیداد شب بکار و یا حاجی حسن رفته و در آنجا مانده بود و از حجره شخص تاجر که پول و سیاه دیگر سرقت کرده بود صبح که از کار بیرون آمده بود کشیکچیان او را گرفته با پول و اشیاء مسروقه نزد داروغه برده بودند و از آنجا بهان بنیات او را خدمت نواب مستطاب شاهزاده والا تبار اردشیر میرزا

حکمران دار الخلافه طهران آوردند و جبهه و سایر اشیاء مسروقه بصاحبش رد گردیده و سارق مزبور حسب الامر بانبیا محبوس خانه دولتی حبس است تا بدینچه حکم شود و باره او معمول دارند

و اسم چنین دو نفر جعفر نام و محمد نام که چندی قبل ازین دزدی کرده و تشبیه شده بودند باز فائده باحوال آنها نگرفته درین روزها مجدداً مصدر سرقت شده بودند آنها را گرفته نزد نواب شاهزاده آوردند و حسب حکم نواب معزی الیه سیاستی که سنای عل آنها بود رسیدند که عین ساین شده مرتکب سرقت نشوند

و دیگر از اخبار شهر نوشته بودند که طوبه عالیجاه میرزا مستوفی در محله چالمیدان خراب گردیده و سه نفر در آنجا خرابی مانده بودند آنها را بیرون آوردند و هیچکس از آنها المی نرسیده بود

و دیگر نوشته بودند که در شب نهم ربيع الاول محمد علی میرزا مجلس ضیافت داشت رفته بود بخانه حساب که چند مجسمه

بگیرد طفل چهار ساله داشت که از غلب پدرش بیرون  
رفته بود و در میان دالان خانه تپه چاهی بود که بیت  
دفع عمق داشت بدون آنکه پدرش طفت شود آن  
طفل میان چاه افتاده بود بعد از آنکه پدرش بخانه خود  
و ساعتی که منت پدر خود را ندید و هر چند تفحص کرد او را  
نیافت آغاز کرد به وزاری و اضطراب و پیگیری نمود  
نزدیک بآن رسید که مجلس صیافت را برسم بزم  
بالاخره از خانه بیرون آمدن بخانه تپه ای رفت که تحقیق  
نماید و آوازی از میان چاه می آید نزدیک رسیده  
و او را در طفل خود را شنید او را بیرون آوردند چون  
روزش ز سریده بود از تفصیلات خداوند صدمه  
و آسبی با و وارد نیامده بود

### افزود است قشوی

جناب جلالت انتساب صدراعظم در روز سه شنبه  
نیم ساعت از روز بالا آمده میدان مشق خارج و دروازه  
دولت بملاحظه مشق افواج قاهره نظام فرستند و میران  
و سیرپهان و سهرنگان و نمایان اجودان باشی و کل  
صاحب منصبان و قلو نول مطراتو و الماژوران و  
حاضر بودند و قریب چهار ساعت مشق لنگ و مشق پا  
سایر مشقهای افواج حاضر میدان کشتی تمام نمودند  
عالمجاه قلو نول مطراتو معلم کل و سایر صاحب منصبان  
معلمین جزو زوشار البه خوب از عهده خدمت برآمده  
بودند العاطی فراخور هر یک دادند که مایه امیدواری آنها  
شد بیشتر مشق افواج ساعی شوند

درین اوقات چون از تقریر داری دو ماه محرم و صفر  
و اغتی حاصل گردیده است اغلب مردم مشغول عروسی  
صیافت و دعای دولت جاویدت علیه میباشند  
در روز سه شنبه گذشته عالمجاه جلالت و بنات سیراه  
طاهرین صاحب زوشار دولت به انگلیس عالمجاه بلند جاگاه  
قوسول و دولت را بهار که مدتی از دولت خود مرخص شده  
بولايت رفته بوده درین روز با مراجعت کرده است بحضور  
اعلیحضرت پادشاهی برده شرفیابی حاصل و از جانب  
مستی بخواست ملوکانه اظهار کمال محبت نمود  
و همچنین بعد از شرفیابی حضور مبارک عالمجاه جلالت و بنات سیراه  
شاه زوشار دولت به انگلیس به بدین جناب جلالت  
صدراعظم رفت و جناب معظم البه نیز اظهار کمال  
محبت و باره او نمودند

چون چند نفری از فوج سربند و رعایان باعث  
و برزگی شده بودند در روز سه شنبه فرمود در آن  
میدان مشق حاضر ساخته و بعد از تحقیق و رسیدگی  
کامل تحقیق شد که مقصر میباشند حکم بعالمجاه علخان  
سریپ و نمایان اجودان باشی نمودند که در پیش روی  
اطلاق نظام آنها را بتا زبانه بسته نفری هزار تا زیانه  
که عبرت سایرین شده بعد ازین ازین خلافا نمکنند  
و هم در آن روز که جناب جلالت انتساب صدراعظم  
بمیان افواج رفته بودند بجهت این که صاحب منصبان  
فوج عرب بطام و رکاب مشق و عمل خودشان سعی و  
درستی نداشته باشند بعد از اتمام مشق فوج مزبور کل صاحب  
فوج مزبور را پیش خود بسته بانهات به زبان می نمودند

که اگر بعد ازین در مشق خود سعی ننوشتند توبه خواهند  
و بمقرب الخاقان مجبلی خان میرنجه سپردند که دو  
نفری از صاحب منصبان که خلاف کار و بی تقلم بودند  
معین کند که جناب معظم الیه حکم اخراجی آنها را بد

عالیجاه آقا سید احمد که با سواره خود که طهرم رکاب  
بودند بحضور تایون مشرف شده و خلعت التفات  
بشار الیه رحمت شد مدخس خانه گردید

سواره آقا شاهرهون که در خراشان مامور شد  
بودند حاضر رکاب مبارک شده بعد از سان شکر  
مدخس خانه میباشند

عالیجاه میرزا زین العابدین سر رشته دار حاکم که  
شکر نویسی سرافراز شده و در روزنامه سابق نوشته  
شده بود درین اوقات بازای منصب مرنور یک نوشته  
جبه ترمه کرمانی بشار الیه خلعت رحمت کرد

### سایر ولایات

اوز باهسجان از قزاقیکه در روزنامه این ولایت  
نوشته اند درین اوقات در قریه قزل دیزج که یک  
سرحد خاک دولت عثمانی است قرانتین گذاشته  
در عالیای دولت ایران پنج روز در آنجا نگاه میدارند  
و نفری بکزار دینار که هیچ فردش باشد میگیرند و  
در آن روزن قرانتین باشند نفری هفتاد و فردش که  
چهار صد دینار باشد میگیرند و مردم ازین عمل بسیار  
شکایت دارند

و یک نوشته بودند که حسب الامر عالیای دولت قاز  
نواب مستطاب شاهزاده والا بتار حشمت الدوله حکم

مملکت اوز باهسجان عالیجاه مقرب الخاقان حاجی سنجان  
سرتیب را ایل یکی موقان نمودند و عالیجاه میرزا باقر شاهی  
دول خارج را نیز مقرب الخاقان میرزا محمد خان دبیر امور  
خارج سرراشت را الیه موقان کردند

و یک از قزاقیکه نوشته بودند در اواخر محرم در اوقاتیکه  
نواب حشمت الدوله در ترکمان بودند بجهت کوجا نیدن ایل  
حاجی خواجگه از صفحات مشکین و قزاق داغ که در آنجا  
اوقات متراحم و شرارت بودند و سابقا شعبان  
نچجاه باشی هم حسب القزاقان تایون مامور گردیدند آنها بود

عالیجاهان محمد علیخان سرتیب فوج تخته قابو حسن خان  
برادر او و عبد القادر خان سرتیب سواره شکی را مامور  
کردند ایل مرنور را اولاً با طینان و استالت و اگر قبول  
نکردند حکماً و غنماً از آنجا کوجا نیده در میان محال فرجه و  
و انکوت سه قشاق برای آنها سکنه بدهند و بعد برای

با و لیای دولت علیه معروض دارند بشار الیه هم اول  
که با آنجا فتنه بودند ایل مرنور قدری دست برداشته  
مستغرق شده بودند لکن عالیجاه محمد علیخان آنها را  
استالت و طینان داده و بخواطش این دولت  
امیدواری حاصل کرده اند و حسب المقرر از آنجا کوجیه  
و بجای که مشخص شده بود آمده اند

و یک نوشته بودند که نجفعلی خان و صحر باقر خان با شریک  
آنجا زیاد طمعان کرده بودند و عیال از آنها شکی شدند و آن  
آن روز توغرا مغرول عالیجاه عیال سفلیخان شتر و دی که عالی  
این نظام و جمعی دیگر متحد یکدیگر و با امورات اد کرده اند و بگو  
آنجا منصوب نموده اند

## عربستان و برورد

از قراریکه در روزنامه عربستان نوشته بودند ناخو  
و بادرمه محترم بالمره از آنجا رفع گردیده است و لکن  
ناخوشی نوبه عیش و رانجا شیعوی داشته است  
و در اوایل شدتی داشته است اما درین اوقات  
در ناخوشی نوبه رسم تخفیف کلی بهم رسیده است  
در روزنامه برورد نوشته بودند که در ششم ماه صفر  
که روز عید مولودا علیحضرت پادشاهی بود نواب  
جلال الدین میرزا نایب الحکومه برورد سلام شسته  
و خطیب ادائی خطبه بنام هادیون علیحضرت پادشاه  
نموده و بیت و یک تیرتوب پادشاهی این عید  
سعید شلیک نموده اند و بالالی آنجا شیرت و شیرینی  
داوه و در اسم خورشید برآمده است

## فارس

از قراریکه در روزنامه اینولایت نوشته بودند ناخو  
مستطاب شامراوده و الامبارمؤید الدوله طاب  
حکمران مملکت فارس مراقبت تمام در تعمیر خرابیها  
ولایت و رفاه و آسودگی رعیت دارند از جمله چون  
بواسطه خرابی که از زلزله چند وقت پیش ازین در شهر  
شیراز بهم رسیده است در اوقات رستنان  
بارنه کی کوچه کل بند و عبور و مرور خلق بواسطه کل  
صعوبت داشت نواب معزی ای حکم نمودند که الان  
سبباً بشهر آمده مشغول برداشتن کل و خاک کوچهها  
باشند و درین اوقات مشغول پاک و تیر نمودن کوچهها  
چپا شدند و اجرت آنها را قدغن کرده اند که روز بروز

از صند و قحانه بدهند که کوچهها را پاکیزه نمایند و عبور  
مردم باسانی بشود

در ششم خین نوشته بودند که نواب معزی ای حکم  
اکیده بجایگاه عبداللہ خان سهارباشی در باب تعمیر  
عمارات دیوانی فارس نموده اند و عالیجا پشایر ای  
نیز حسب الامر نواب شامراوده بنا و عمله زیاده بکار انداخته  
و مشغول تعمیر عمارات دیوانی است

و دیگر نوشته بودند که در ششم ماه محرم باران و کرک  
به بلوکات اربعه و کرسیات فارس آمده و بعضی محصولات  
صیفی خصوصاً تنباکو و زرت و کچند ضرر و خرابی زیاده  
رسیده است

## اصفهان

از قراریکه در روزنامه اینولایت نوشته اند عالیجا  
چراغعلی خان نایب الحکومه اصفهان سوای روز دوشنبه  
و جمعه که حسب الامر نوکر مرض اند سارا تا ماه هفتم را اول  
بمیدان مشق افواج قاهره متوقف اصفهان آمده در سید  
کامل مشق آنها بنماید و احیاناً اگر خلائی از سربازی سرزده  
باشد توسط سرباز و سرشکان تنبیه نظامی می شود و بعد  
از آن بکارهای رعایا رسیدگی بنماید و اگر کسی احجاف  
در زیادتی شده باشد رفع نموده و احقاق حق اهل می آورد

و دیگر نوشته بودند که در شب عید مولودا علیحضرت پادشاه  
عالیجا نایب الحکومه اصناف ضیافت حشیش و چراغانی و تشییع  
برپا نموده و در روز آن شب هم شلیک پادشاهی نمود و  
به نوچی و سرباز داده و بقرا نیز صدق بجهت سلامتی وجود مبارک

اخبار دول خارج

انگلیس تاریخ کاغذ آخر که ازین ولایت رسیده است و بستم و بیخ است پادشاه بزرگ پسر و عروس و چند نفر از اقوام خود بزم سیاحت بکلیس آمده بودند چند نفر از خوانین انگلیس تا منزل دور که اول خاک انگلیس است پادشاه بزرگ استقبال کرده و پادشاه انگلیس در عمارت و نیز از که چهار فرسخ از لندن دور است توقف داشت پیش از آنکه از آنجا ناسر لندن به پیوار پادشاه بزرگ آمده و از آنجا به بکال که بخار نشسته در نیم ساعت بکارت و نیز از پادشاه انگلیس با عیالش تا پانین نزد بان عمارت مزبور استقبال کرده و با انفراد و احترام تمام داخل عمارت مزبور شدند

۹۴۶

و نیز در همین روز نامه نوشته اند که کشتیهای جنگی انگلیس که مدتها در دریای بارکب باین ملکین انگلیس کشت میکردند درین اوقات بعضی از آنها روانه آف دیکر میشوند و بعضی هم بسبب دریای بالیک میرود

دیگر نوشته اند که پادشاه انگلیس و وزرای خود را بشور خواسته بود که در خصوص جمع آوری خوانین و وکلای رعایا بشورت خانه فراری میشوند و فرار داده بودند که در روز دوشنبه بیستم ماه صفر خوانین و وکلای مزبور دریای تجرید که از آنجا میرود جمع شدند

دیگر نوشته اند که بتاریخ روز پنجشنبه بیستم و بیست و یکم موافق قاعده که دارند اعیان تجار و کسبه شهر لندن جمع شدند که حاکم ورمیان خودشان بجهت سال آینده

معین نمایند و یکی از اعیان تجار بجهت حکومت شهر مزبور معین نموده و بر حسب قاعده و فرمان که از قدیم از پادشاه دارند بکلیت شهر مزبور برقرار نموند

دیگر نوشته اند که ناخوشی و با که چند وقت بود که در شهر سمت شمال ولایت انگلیس بروز کرده بود درین اوقات رو بختیف بود و در شهر لندن نیز بروز کرده بود و لیکن روزی دو نفر بایس لفر بیشتر در شهر بان بزرگ که بیشتر در لندن تدارک زیاد میدیدند بجهت پاک کردن شهر و کوچه ها و فاضل آبها و غیره که بلکه ناخوشی کمتر میشد

فرانس

کاغذ آخر این ولایت بتاریخ دوشنبه بیستم و بیست و یکم بود و نوشته اند که امپراطور فرانس در عمارت سنت کلود بود و چند نفر از معصرین را که گرفته بودند بعد از آنکه خانه آورده بودند که در خصوص تقصیر آنها تحقیق شود و با وجود گرفتن معصرین باز در کلانوالا اعتیاد تمام بود و مکان نداشتند که معصومین قوی از او داشته باشند که بتوانند ولایت را برسم

عکاسیه

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که حکم شده بود که حاج نا که از که معطیله مراجعت می کنند چند روز در حد مات در قرانتین نگاه دارند و قرانتین مزبور را نزدیک شهر دمشق قرار داده اند و سیاحان نیز که از مصر بان سمت می آیند حکم شده است که در قرانتین نگاه دارند و درین روز نامه ها از خبره متلین نوشته اند که

نایب قونسل روس که در آنجا بود درین روزها  
 بیرق خود را پائین کشیده و لکن خودش از آنجا بیرون  
 رفت سببه اینکه از دولت ناموسیت دارد یکی از  
 دولت روس یکی از دولت استریه و از جانب  
 دولت استریه باز در آنجا جهان منصب برقرار است  
 و بیرق استریه را در عرض بیرق روس برپا کرده  
 نایب قونسل انگلیس که در آنجا بود سبزه روزه  
 رفته بود و یکی از صاحب منصبان سفارت انگلیس  
 مقیم اسلامبول سبزه روزه میلین آمده بود که بجای قونسل  
 مرزبور در آنجا بقیل قونسلگری منصوب شده اعلام جنگ  
 جهاد که دولت عثمانیه بدولت روس کرده بود  
 اعلام نامه مرزبور تازه بان جزیره رسیده بود و در آنجا  
 کمال احتیاط حاصل بود و ده روز بود که با دارنیم شمال  
 میورید و هوای خیر بود و بدو حاصل زیتون که حاصل عده  
 آن جزیره است ضرر زیاد رسیده بود  
 از بر نوشته نوشته بودند که خلیل شاه حاکم آنجا  
 رفته بود چونکه در حکومت آنجا کمال خوش سلوکی و رفتار  
 بر جای کرده بود از رفتن حاکم مرزبور مالی آنجا خفایت  
 داشتند و میگویند که چند روز پیش در اسلامبول قونسل  
 نخواهد کرد و دوباره بهایجا معاودت خواهد نمود و پارسا  
 در آنجا سبب ملج خوارکی حاصل کم شده بود و پیش  
 داشتند که فحطی نبود و لکن خلیل پاشا از قوتیه غله با  
 آورده و رفع مصطلی مالی آنجا را نموده بود و اسوده  
 بودند

از اصرار نوشته اند که در زمان آنجا بسیار کم شده اند

نزدیک است که درین روزها بامره تمام میشوند اکثر روزها  
 که در کوچه های نزدیک آنجا بودند و سنگی صلبه دیوار  
 شده اند و امید داشتند که کوچه های آن است که  
 در زمان بود بعد ازین امنیت حاصل شود

دیگر نوشته بودند که در اسلامبول جبراکشوده بودند که  
 کشتیها از آنجا عبور کرده بکوچه های کشتی سازخانه تیار  
 که در آنجا تیر میشوند ناگاه جوانی که یکی از حمله طلبه مدرسه  
 دوله باغچه سی بود سوار اسب شده و در روی جبراکش  
 و زیده بود که جبراکشوده اند وقتی که باب نزدیک  
 متوالست جلوس را بکیرد یکی از کشیکچیان که صلبه  
 مینامند در آنجا بود و دید زورش نمیرسد اسب را نگاه  
 بدارد جوان را از روی اسب برداشته بر زمین گذاشت  
 و اسب بمیان دریا افتاد بعد از آن آنها که در میان  
 نشسته بودند اسب را بکنار کشیدند مردمی که در آنجا  
 و تاشا میکردند از چابکی مستحط صلبه که سوار را از  
 روی اسب گرفته بر زمین گذاشتند و بکشد  
 در تاریخ شازدسم ذیحجه ایضا در روزنامه اسلامبول  
 نوشته اند که طوفان زیاد در آنجا شده بود و پیش  
 داشتند که کشتیها که در روی دریا بودند غرق و شکست  
 در تاریخ بیستم ذیحجه کشتی جنگی تازه که جای صد عراد  
 توپ دارد و نام او پیک ظفر است در اسلامبول  
 تازه تمام کرده و از کشتی سازخانه اسلامبول  
 انداخته بودند

بعد از رفتن ایچ روس از اسلامبول قونسل

۹۴۷

در اسلامبول نایه بود تا تاریخ دوشنبه شب و یکم  
و پنجم از آنجا بیرون رفت که با او تسه بر دو و هر چه  
روس که در آنجا بودند در زرجایت دولت است  
کذاشته بود

در تاریخ دوشنبه پنجم صفر در محله ایوب اسلامبول  
و در آن سست محله که بلبل دره سی بنامند آتش  
افتاده بود اما لطف ام آتش خاموش کن آتش را چنان  
زود خاموش کردند که بیشتر از یک خانه سوخته نماند

### استر

از فراری که در روزنامه این ولایت نوشته اندگی که  
در باب کم کردن قشون کرده بودند باز برقرار بود و  
قشونی که میخواهند کم بکنند از همه قسم صد هزار

در روزنامه وینه پای تخت این مملکت نوشته اند  
که ولعهد پادشاه بلر با عرض در اول سنه ۱۲۷۰  
هشتصد و پنجاه و چهار عیسوی که غره ربیع الثانی  
هجریست بنا بود که بیای تخت وینه بیایند که عبدال  
سال را در آنجا باشند

### سنگی دنیای شمالی

در خصوص گرفتن یک نفر از اهل مجار که در شهر صومیر  
گرفته بودند و تفصیل او در روزنامه های سابق  
شد حال مابین دولت مزبور با دولت استر  
لنگو در میان است و اینچی مسم با این خصوص از سنگی  
پای تخت استر به آمده است از طرف دولت استر  
میگویند که این شخص چونکه رعیت دولت استر بود

و مقصود یوان چاکران دولت استر به حق از او  
که در هر جا که او را ببینند بگیرند و محبوس نمایند و هر  
قبول میکردند که رعیت خودشان در زرجایت دولت  
دیگر باشد و از طرف دولت سنگی دنیای شمالی

میگویند که چون این شخص بولایت سنگی دنیای شمالی  
ازین دولت گرفته است در زرجایت دولت  
سنگی دنیای شمالی است از آنهم گذاشته بملکت استر  
بیامده بود که در زیر حکم چاکران دولت استر  
در مملکت عثمانیه بود و در شهر صومیر و چاکران دولت

استر به حق از او است که کسیر اگر چه مقصود  
خودشان باشد در خاک دولتی دیگر بگیرد و قتی  
که شخص مزبور در ردی کشتی جنگی دولت استر  
محبوس بود صاحب منصب کشتی جنگی سنگی دنیای

تو بهار را پر کرده بود و میخواست با کشتی جنگی استر  
جنگ بکند درین باب هم دولت سنگی دنیای  
شمالی تصدین صاحب منصب خودشان را کرده  
و گفته اند که چون این شخص در زرجایت دولت سنگی  
شمالی بود سر منک کشتی مزبور تحلیفش این بود که او را  
محافظة بلند درین باب و در روزنامه ای فرانکستان

گفتگوی زیاده شده است و بعضی مینویسند که صاحب  
کشتی سنگی دنیای شمالی از او داشت که جنگ بکند و درین  
حیطه کرده بود زیرا که تکلیف جنگ با پادشاهان  
بزرگ دولت استر به با صاحب منصبان قشون

برمی بایستی

و دیگر در خصوص گذارش این دولت با دولت مجبور

اینکه نوشته اند که حال با این مملکت بنای جنگ  
دارد و چون که در جنگ آخر شکست از اهل دولت  
یونانی و بنای شمالی خورده بودند میخواستند حالا ملک  
تلافی بکنند و اهل یونانی شمالی هم میبایستی  
بودند و بسیاری هم طالب اند که جنگ بشود که باز  
مثل سابق مملکت گیرند و بکنند و یکی از وزرای دولت  
یونانی بنای شمالی در باب جزیره کوئی گفته است که  
اگر آن جزیره نیز داخل ممالک یونانی و بنای شمالی  
بشود عیبی ندارد

### احوال است مفرقه

در روزنامه جریده امحادث اسلامبول که بزبان  
ترکی چاپ میزند در خصوص تذرفتن کالک که بخا  
در راه آهن در بعضی از شهرهای بزرگ فرنگستان  
باین طور نوشته اند از لندن پای تخت انگلیس  
پاریس پای تخت فرانسه که تخمینا صد و چهل  
فرسخ است و پنج فرسخ آن در روی آب میرود و  
شازده ساعت میروند و از لندن تا برلین پای  
تخت پروسه که تخمینا صد و چهل فرسخ میباشد  
در چهل و دو ساعت و از لندن تا وین پای  
تخت استریه که تخمینا دویست و چهار فرسخ است  
و صد و نوزده ساعت و از لندن تا سانت پترز  
پای تخت روس که تخمینا سیصد و سی فرسخ میباشد  
در صد و هفتاد و نه ساعت و از پاریس پای  
تخت فرانسه تا برلین پای تخت پروسه که تخمینا صد  
فرسخ و در چهل و سه ساعت و از پاریس تا سانت

پترزبورگ که تخمینا سیصد و سی فرسخ میباشد  
در صد و شصت و شش ساعت میروند  
در بین توقف امپراطور استریه در شهر مونیخ پای  
تخت مملکت بایرنه قشون آن مملکت را در پای تخت  
حاضر کرده بودند و در روی امپراطور دور مشق  
کردند و بجهت احترام امپراطور پادشاه آن مملکت  
شمار کشیده و در جلو قشون از پیش روی امپراطور  
استریه عبور نمود

در روزنامه سوئیس نوشته اند که زوجه لوی  
پادشاه سابق فرانسه که در ولایت انگلیس بود  
و میخواست بدیدن پسرش مملکت اسپانیول  
برود و اول از راه دریای اراده داشت برود با دغا  
اند و امواج دریا بلند شد بلکه در پوره ناخوش شد  
و کشتی را بابت انگلیس مراجعت دادند بعد از آن  
نباشد که از راه پل سوئیس ناز نوره برود و از نا  
براه دریای اسپانیول برود که نزدیک است آمار  
ولایت سوئیس باز احوالش ناخوش شد و چند  
روز در آنجا ماند و در شهر ریمو توقف کرده بود تا  
احوالش خوب بشود

در انگلیس و یونانی و بنای شمالی چندی بجهت دوختن خنجر  
کرده اند مدتی درین خیال بودند که چرخ بازند که زودتر  
خیاط رخت بدوزد و لکن چنان خوب نشد بود که کار بخورد  
حال میگوید بطوری درست کرده اند که بکمال جلای و خوب  
بلکه از آنکه بادست دوخته بشود هم بهتر است و در لندن  
این اسباب را بکار انداخته اند

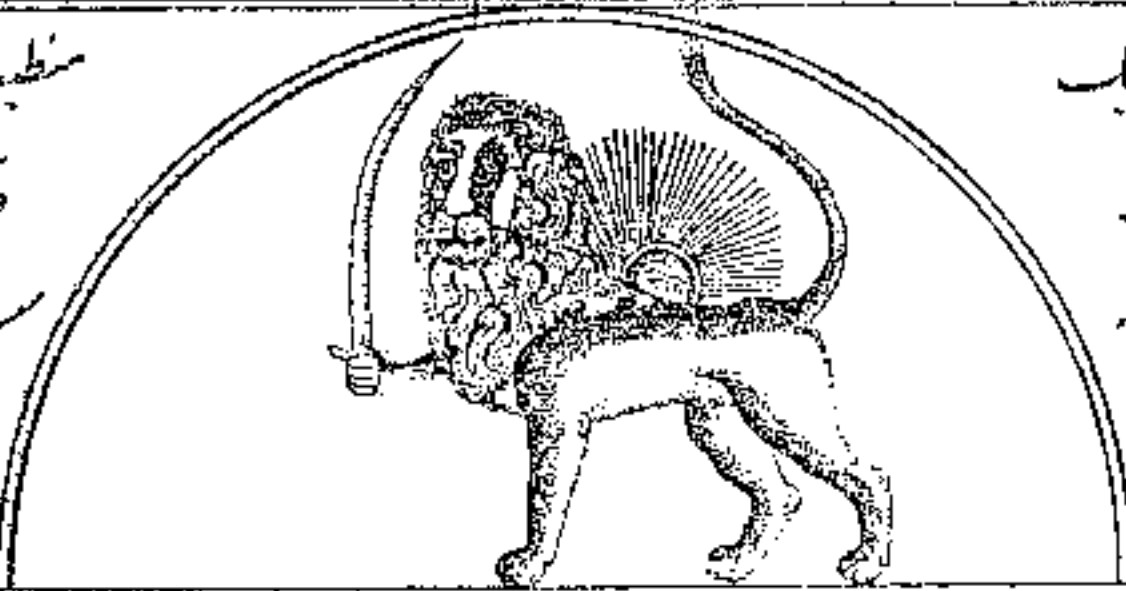
روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه یوم بیستم ماه ربیع الاول مطابق سال او دین ۱۳۱۵

نمره صد و پنجاه و یک

قیمت روزنامه

یک نسخه شش ماهه

هفت و چهار هزار



منطقه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

یک سطر از چهار سطر یک هزار

پنجاه سطر پنج هزار

## احبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

### دارالخلافه طهران

در روز دوشنبه هفدهم این ماه که یوم مولود حضرت سید الانام و عموم اهل اسلام را این عید عزیز و گرامی و لازم الاحترام بود، اعلیحضرت قوی شوکت پادشاه در تالار باغ بارسلام عام فرمودند و یغایونی که معمول و متداول این دولت علیه است اسناد و اعیان در بار شوکت ابربر یک در مرتبه و مقام خود شرفاً حضور مهر ظهور و انی گردیدند و شلیک توپ و نوا مبارکبادی این عید سعید نمودند و خطیب ادای خطبه بعد از حمد خداوند یگانه بنام حضرت خاتم الانبیا در مبارک نموده و مراسم تحیت و تهنیت و مبارکبادی معمول داشتند و بعد از انقضاء اسلام اعلیحضرت پادشاه بجا رسد و در دست دیوانه مبارک که شرف رسیدن او است شریف فرما کردند و نظام حضرت فرجاً از توپچی و سرباز سرتاسر میدان صف نظامی کشیده و سایر امانی دارالخلافه مبارک که از ضعیف و کبیر و برنا و در میدان منور و بالای بامهای اطراف میدان بجهت

زیارت وجود فایض اجود و هائون شاهنشاهی متحین گردیده و اسباب جشن و شادمانی در حضور مبارک فراموش آوردند و آن روز مبارک را با کمال فرح و موفقیت سپری کردند

و هم در آن روز نظر بطور و فوراً مراسم ملوکانه دربار جناب جلالت ماب صدر عظمی افخم کیوب جبهه شمس الماس با قوت از ملبوس خاص بن مبارک برسم حلقه بنجایب عظم الیه حمت فرمودند

در روز سه شنبه هجدهم این ماه نیز بلا حظه از دیار ملوکانه در حق جناب جلالت ماب صدر عظمی افخم اعلیحضرت پادشاهی بنجایب عظم الیه شریف گردید و رسوم پای انداز و پیشکش و قربانیا چنانچه معمول و متداول این دولت علیه است لعل آید و نهار را در آنجا صرف فرمودند و در رتبه و تدارک مهمانی حضرت اقدس هائون کمال اساس و لازمه اوضاع را فراهم آورده بودند

در روز چهارشنبه هفدهم که اعلیحضرت پادشاهی

بمهر سه و اربعه تشریف فرما گردیدند بعد از  
ساعت در آنجا توقف فرمودند و کمال رستگاری  
معلین و متعلین در سه روز فرمودند و چون تعلیمات  
هر یک از آنهاست حسن خاطر مایون گردیده موردین  
و اتهامات مقرب انخافان محمد خان میر خجسته در استقام  
ام در سه روز فرمود رای میر خجسته ای ملوکانه افتاد  
یکتوب کلیم خوش تن بارک را برسم خلع بانه  
مقرب انخافان شش روزه حجت فرمود  
نظر بخدمت مقرب انخافان حسین شاه خان میر خجسته  
که از چاکران قدیمی این دولت قوی شوکت علیه و ذرا  
معارک بر شادت و جلالت موصوف است و این  
اوقات خدات او مطو خاطر مظهر ملوکانه گردید  
یک ثوب جبه ترمه برسم خلعت جبه مزین مفاخرت  
و مبالغات مقرب انخافان شش روزه حجت و مبلغ  
پانصد تومان برسم بواجب تقی و علاءه فرمود  
چون عالیجاه قولی مطو مصلحت کل و تعلیمات قنون  
نظامی کمال اهتمام را معمول داشته و مراتب سعی  
جد و جهاد در خدمت متجول بخدمت خاطر خطیر خیر  
گردید لهذا شش روزه مورد تحسین و نوازش ملوکانه  
شده بکطافه شال برسم خلع شش روزه حجت فرمود

نظر بخدمت عالیجاه حکیم کارکیم باشی آذربایجان که سابقا  
پدرش و خویش خدمت باین دولت قوی گشت علیه  
کرده اند و حسب حکم مایون از سلطانیه بالمرام رکاب  
بدار انخلا فرمود و بعد از آمدن بدار انخلا و مسبار که نواب

کامیاب شش روزه سلطان مسعود میرزا را بطور خوش معایج  
نمود لهذا مورد التفات ملوکانه گردیده و درین اوقات  
بکطافه شال ترمه برسم خلع شش روزه حجت فرمود  
پا سال از خانه علی محمد یک سرایدار سفارتخانه دولت  
بسیه کلیم بعضی اسباب جواهر و طلا آلات زنانه  
سرقت کرده بودند و تاجال دزد پیدا شده بود و درین  
اوقات عالیجاه زکریان که خداوند مزبور را پیدا نمود  
و اسباب مسروقه را گرفته بخدمت جناب جلالت با  
صدراعظم آورد چون مراتب اهتمام و فطانت عالیجا  
شش روزه در پیدا کردن اسباب مزوره مشهود افتاد  
مورد التفات و تحسین جناب جلالت با صدراعظم  
گردید

چون هوای دار انخلا فطران چنانچه در روزهای سابق  
نوشته شد روز دهم در گردید و برف و بارندگی روز دهم  
از سالهای سابق شد و در وقتی که برف سبب جاذبه و دو  
اطراف بسیار بوسه شکار انجامست لهذا درین اوقات که برف  
از خود دار انخلا فرمود است شده و هوا قدری طایمه  
گردید است اعلیحضرت پادشاهی غایت شکارگاه  
فرموده و بنادارند چند روز در آنجا تفریح و شکار فرما  
سایر ولایات

آذربایجان از فرار یک در روز نامه بزرگ نوشته بودند  
خبر از اسلامبول آمده بود که در دهم ماه صفر که یوم  
مولود اعلیحضرت پادشاهی بود در سفارتخانه دولت  
علیه در اسلامبول عالیجا حاجی میرزا احمد خان سه روز

و سه شب اساعش و چراغانی برپا نموده و جمیع  
دولت علی ایران که در آنجا بودند بفرستاده دولت  
علیه آمد مشغول عیش و جشن و دمانی گردیدند و اکثر  
اعیان اهل سلاطین نیز بان جشن و شادمانی می  
و عالیجاه محبت و بخت سیرا همراه یک پسر شیدا  
که کاتب سیم علی حضرت سلطان است از جانب دولت  
علیه عثمانی بان مبارکبادی آمده و از جانب سفیر  
بالکس رسی و شان بان جشن حاضر شده بودند

کمال اوضاع و اساس را درین جشن و دمانی  
مموده بودند

دیگر در روزنامه آذربایجان نوشته اند که نواب  
شاهزاده و الا تبار حشمت الدوله حکمران مملکت آذربایجان  
بجهت افواج قاهره نظام که از سرمای مریستان محفوظ  
بغالیجا میرزا نصر الله شکر نویس حکم کرده اند که یک  
نوبت برقه سربازی روزه با تمام برساند که تا و روز دیگر  
سردار کل به تسبیح و موجود و همیا باشند و همچنین در  
سبورات افواج قاهره نیز حسب حکم نواب معزی الیه  
در هر یک از منازل کندم و آرد جمیع و انبار کرده اند  
بر آن نیز مقرر نموده اند که ده هزار حرد ارغله از باب  
غله خالصات و سماعی در خوی انبار نمایند

دیگر نوشته بودند که نواب شاهزاده حشمت الدوله و نظیم امور  
و تحصیل سبای کی عیسوی کمال اهتمام دارند و آنچند و در  
تطرق و تعرض قریب غاری و عالی شده اند و عالیجاه کلستان  
نیز در نظام امور کمال اهتمام دارد و امور قشون آنجا  
و چریت نظم و منضبط است

دیگر نوشته بودند که عالیجاه حاج میرزا محمد خان دبیر مهم خارجه  
کمال اهتمام در انتظام خدات موجود دارد و با مالی دول  
خارجة عموما با نهایت و داد و محبت رفتار می نماید بطوری که  
در ایام ناخوشی که خدای مالی دول خارج از تبریکهای دیگر  
رفته بودند محض سفارشی که در باب بیخه خود مقرب آنجا قان  
نوشته بودند همه اوقات خود را صرف انجام مطالب آنها  
و یکی کمال رضامندی را دارند

از قرار که در روزنامه ایولایت نوشته اند چون بعضی  
جهانگیرین توقف دار العباد و یزد و رگها داشتند

اهمال می نمودند و اینجمله را جلب مستغنی میدانند  
اوقات امیرالامراء العظام محمد حسن خان سردار حکمران  
یزد و کرمان قدغن آید درین باب نموده و عالیجاه مرزا  
که حکم خان میرزا ملک پیکار یزد حسب حکم از جهانگیرین  
الزام گرفته اسب که یکی اسب دیراق و اسلحه و اسباب  
خود را آماده و همیا نموده و اسبهای خود را داغ نماید  
و هر روزه در سلام دیوانخانه یزد حاضر شوند و مایه  
سان بهمند که در وقت ماموریت خدمت کسر بعضی  
اسب و اسباب آنها باشد

دیگر نوشته بودند که چند نفر زدی که در قریه و روستا اصفهان می  
یک نفر می آمدند ال درین آیدن و منزل غیش و نوشی قد آنها را  
بودند و از قرار که معلوم قبل از آمدن آنها چند نفر از جنی روغن بار داشته اند  
نه بود چند نفر از جنیهای خرم بفرست بر آنها اندوده اند آنها و نفر  
تجربا ر بهار آتش و کدشته اند و درین صول این یزد بهای بخاری  
کفشتنهای خود را دارند اینها را نیز برشته کرده اند و لی و یک نفر